خانه عنكبوت

**بیت العنکبوت**

**تأليف:**

**أبو المنذر خليل بن إبراهيم أمين**

**ترجمه:**

**إسحاق بن عبدالله العوضی**

**چاپ اول: 1428/1385هـ**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | خانه عنکبوت |
| **عنوان اصلی:** | بیت العنکبوت |
| **تألیف:**  | أبو المنذر خليل بن إبراهيم أمين |
| **ترجمه:** | إسحاق بن عبدالله العوضی |
| **موضوع:** | عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات |
| **نوبت انتشار:**  | اول دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc435998874)

[مقدمه 1](#_Toc435998875)

[این رساله را برای چه کسی نوشتم؟ 3](#_Toc435998876)

[به تو ای دوست (بنده) خدا 3](#_Toc435998877)

[خانه عنکبوت 15](#_Toc435998878)

[«معجزه‌های علمی از خانه عنکبوت» 16](#_Toc435998879)

[شرک در عبادتی که نزد قبور صورت می‌گیرد 21](#_Toc435998880)

[1- دعاء و یاری خواستن 25](#_Toc435998881)

[تبری مردگان از دعاهای مردم در روز قیامت: 29](#_Toc435998882)

[2- ذبح: 31](#_Toc435998883)

[3- نذر: 34](#_Toc435998884)

[4- استعاذه: 36](#_Toc435998885)

[«اهمیت شرک و سِرِّ اینکه خداوند تا ابد اهل شرک را نمی‌بخشد» 39](#_Toc435998886)

[جایگاه شرک: 39](#_Toc435998887)

[2- مشرک داخل بهشت نمی‌شود، و جاودانه در عذاب جهنم می‌ماند (پناه بر خدا) 42](#_Toc435998888)

[3- شرک به خدا تمام اعمال را از بین می‌برد: 44](#_Toc435998889)

[4- شرک بزرگترین گناه کبیره است: 45](#_Toc435998890)

[چرا گناه شرک این چنین بزرگ است: 46](#_Toc435998891)

[حکمت آفرینش انسان؟ 48](#_Toc435998892)

[محدودیت شرع دربارۀ قبور 51](#_Toc435998893)

[1- حرمت ساختن مساجد روی قبرها: 51](#_Toc435998894)

[2- تحریم سفر كردن به سوى قبرستان و برگزاری اعیاد در آنجا. 54](#_Toc435998895)

[3- دستور به هم سطح کردن قبرها با زمین، و بلند نکردن آنها جز به اندازه یک وجب: 55](#_Toc435998896)

[4- لعنت بر زنان زائر قبور، و کسانی که آنها را مسجد قرار می‌دهند و تزیین می‌کنند 56](#_Toc435998897)

[5- نهی از ساخت و ساز بر قبر و نوشتن روی آن: 56](#_Toc435998898)

[ابطال شبهه‌های دست‌آویز مرده‌پرستان 59](#_Toc435998899)

[شبهه اول 59](#_Toc435998900)

[شبهه دوم: شبهه شفاعت است 60](#_Toc435998901)

[شبهه سوم: شبهۀ به ارث بردن افعال از آباء و اجداد 63](#_Toc435998902)

[شبهه چهارم: شبهه کثرت و قلت 66](#_Toc435998903)

[شبهه پنجم: پنهانی حق 68](#_Toc435998904)

[«حکمت از زیارت قبور یاد مرگ و جهان آخرت است» 69](#_Toc435998905)

[طریقه مشروع زیارت قبرها 70](#_Toc435998906)

[«چه چیزی قبرپرستان را این چنین مبتلا کرد» 75](#_Toc435998907)

[«آگاه باشيد که آنها در فتنه افتاده‌اند» 79](#_Toc435998908)

[سقوط خانه عنکبوت 85](#_Toc435998909)

[تطابق وجه تشبیه کامل بین خانه عنکبوت و قبرپرستان 89](#_Toc435998910)

[اين‌ها مثال‌هايى است كه ما براى مردم مى‏زنيم، و جز دانايان آن را درک نمى‏كنند 95](#_Toc435998911)

[بعد از بیان این مطالب بدان ای کسی که خداوند تو را حفظ کند 99](#_Toc435998912)

مقدمه

حمد و سپاس خداوند یکتا – اما بعد: کتابی به نام «بيت العنکبوت» را یافتم که حاوی دلائل اجتناب از شرک و ردّ شبه مشرکین بود و همچنین دلیل تشبیه مشرک به عنکبوت در بکارگیری منزلی که او را از گرما و سرما حفظ نمی‌کند و دشمن را از او دفع نمی‌نماید در آن وجود داشت.

با سپاس خداوند موضوعات کتاب را خوب، شیوۀ بیان آن را روشن، و دلائل و براهین آن را متقن دیدم، و از خداوند خواستارم آن را مفید قرار دهد. و مؤلفش را مستحق پاداش اخروی فراوان گرداند.

صلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه.

پروردگارا رحمت و برکت خود را بر پیامبرمان محمد و آل و اصحابش عطا کن.

صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان

عضو هیئت علماء بزرگ در عربستان سعودی

این رساله را برای چه کسی نوشتم؟

حمد و سپاس خاص خداوند یکتا است، و درود و رحمت خداوند بر بهترین آفریده‌‌ی او (محمدص) و بر آل و اصحاب و پیروان راستینش تا روز قیامت.

به تو ای دوست (بنده) خدا

این کلمات را هدیه می‌کنم و در آنها محبت و علاقه را به خاطرت می‌رسانم و با محبتت به خداوند به او نزدیک می‌شوم و به گریه و زاری می‌افتم که به وسیله این محبت مرا شامل این فرموده پیامبر گرامیص گرداند. «إن من عباد الله عباداً ليسوا بأنبياء، يغبطهم الأنبياء والشهداء، قيل: من هم لعلنا نحبهم؟ قال: هم قوم تحابوا بنور الله من غير أرحام ولا أنساب، وجوههم نور، على منابر من نور ولا يخافون إذا خاف الناس، ولا يحزنون إذا حزن الناس»[[1]](#footnote-1).

«همانا بعضی از بندگان خدا که پیامبر نیستند. اما پیامبران و شهیدان به آنان غبطه می‌برند. سوال شد آنان چه کسانی هستند تا دوستشان داشته باشیم. پیامبرص فرمود: آنان کسانیند بدون اینکه باهم نسبت خویشاوندی داشته باشند با نور خدا (به خاطر خدا) همدیگر را دوست دارند. صورت آنان نوری است بر روی منبرهای نورانی، وقتی مردم ترس دارند آنان نمی‌ترسند، و هنگامی که مردم اندوه دارند آنان غمگین نیستند».

هر حرفی را که در این رساله بدون شناخت قبلی، اختلاط نزدیک و ارتباط نسبی برای تو می‌نویسم، تنها بخاطر خدا است. و اگر سرزمین‌ها بین ما فاصله انداخته‌اند، و ارتباط نسبی با همدیگر نداریم، این فرمودۀ خداوند: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10]. «مؤمنان برادر یکدیگرند». این مسافت را کم کند و ارتباط نسبی را به هم می‌آمیزد.

چگونه این امر تحقق نمی‌یابد در حالی که تو به وعدۀ خداوند صادق الوعد یقین و اطمئنان داری که می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ٦٣ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ٦٤﴾ [يونس: 62-64]».

«آگاه باشید (دوستان و) اولیاى خدا، نه ترسى دارند و نه غمگین مى‏شوند! همان‌ها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز مى‏کردند. در زندگى دنیا و در آخرت، شاد (و مسرورند); وعده‏هاى الهى تخلف ناپذیر است! این است آن رستگارى بزرگ».

چگونه (این امر) تحقق نمی‌یابد در حالی که دشمن تو ناامید و زیان‌بار است، زیرا او آشکارا با خداوند می‌جنگد، و خداوند (تبارک وتعالی) در حدیثی قدسی می‌فرماید: «من عادى لي ولياً فقد آدنته بالحرب»[[2]](#footnote-2). «هرکس با دوست من دشمنی کند همانا من با او اعلام جنگ کردم».

و در روایت امام احمد چنین آمده است: «من آذى لي ولياً». «هرکس دوست مرا اذیت کند».

و در حدیث میمونه در مسند ابی یعلی آمده است «فقد استحل محاربتي»: «او دشمنی با من را (برای خود) حلال کرده است».

و در روایت وهب بن منبه بصورت موقوف[[3]](#footnote-3) آمده است، «من أهان لي ولياً فقد استقبلني بالمحاربة». «هرکس به دوست من توهین کند با جنگ به استقبال من آمده است».

و در حدیث معاذ آمده است «فقد بارز الله بالمحاربة».

«ابراز جنگ با خدا کرده است».

و در حدیث امامه و انس آمده «فقد بارزني».

«او با من به مبارزه برخواسته است»[[4]](#footnote-4).

چگونه این امر تحقق نمی‌یابد (ما به هم نزدیک نمی‌شویم و مسافت‌ها کوتاه نمی‌گردد) در حالی که با استناد به این حدیث پیامبرص، تو دوست خدای رحمان هستی که می‌فرماید: «اليسير من الرياء شرك، ومن عادى أولياء الله فقد بارز الله بالمحاربة، إنَّ الله يحب الأبرار الأتقياء الأخفياء، الذين إذا غابوا لم يُفْتَقَدوا، وإن حضروا لم يُعرفوا، قلوبهم مصابيح الهدى، يخرجون من كل غبراء مظلمةً»[[5]](#footnote-5).

«ریاء کمش هم شرک است، و هرکس با دوستان خدا دشمنی کند با خدا ابراز جنگ کرده است، همانا خداوند نیکوکاران پرهیزگار پنهانکار را دوست دارد، کسانی که وقتی غائب شوند ناپدید نمی‌گردند، و وقتی در میان ما باشند ناشناخته‌اند. قلب‌های آنان چراغ‌های هدایتی است که از (فضاهای) غبارآلود تاریک بیرون می‌آیند (و می‌درخشند).

چگونه این امر تحقق نمی‌یابد! در حالی که تو غریب افتاده در زمانی هستی که چهرۀ حقیقی اسلام (چهرۀ اولیه آن) غریب گشته است[[6]](#footnote-6) همانطور که در ابتداء دعوت چنین بود تا اینکه معروف به منکر، و منکر به معروف، سنت به بدعت، و بدعت به سنت تبدیل شده است. در این راستا کوچک بزرگ شد، و بزرگان پیر شدند، و غربت اسلام شدیدتر گشت. علماء کاهش یافتند و سفهاء افزایش، و جهل و نادانی عمومیت یافت و علم به حداقل ممکن رسید.

اهل اسلام در میان مردم غریب، مؤمنان (واقعی) در میان اهل اسلام غریب، اهل علم در میان مؤمنان غریب، اهل سنت (نبوی) که حافظ آن در برابر هواهای نفسانی و بدعت‌ها هستند غریب، و بالأخره داعیان به سنت نبوی، صابران بر اذیت و آزار مخالفین غریب‌تر از همه هستند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَوۡلَا كَانَ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِن قَبۡلِكُمۡ أُوْلُواْ بَقِيَّةٖ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡفَسَادِ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّنۡ أَنجَيۡنَا مِنۡهُمۡۗ﴾ [هود: 116]. «چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتى نبودند که از فساد در زمین جلوگیرى کنند؟! مگر اندکى از آنها، که نجاتشان دادیم».

پس راه تو، ظاهر تو، و لباس تو غریب است[[7]](#footnote-7).

تو در تلاشت در دنیا غریبی، در روی گردانی آن بی‌تابی مکن، و برای بدست آوردنش شتابان مباش، تو در حرکتت بر راه راست غریبی، از کمی ره‌روان وحشت مکن، و با افزایش مخالفین غرا مباش.

در شبهایت غریبی در حالی که نصف آن را با ذکر، تسبیح، تحلیل، استغفار و نماز با چشمانی اشک آلود و قلبی گریان آنها را سپری می‌کنی، ناله کنان، مانند مادر داغ دیده، بشدت گریان، مانند گریه مجروح و زخمی، خداوند می‌فرماید: ﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ١٩٣ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ١٩٤﴾ [آل عمران: 193-194].

«پروردگارا! ما صداى منادى (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت مى‏کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!». و ما ایمان آوردیم; پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدیهاى ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران. پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودى، به ما عطا کن! و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان! زیرا تو هیچ‏گاه از وعده خود، تخلف نمى‏کنى».

خوشا به حال تو – ای بزرگوار – روزی که قلب تو با خلوت با خدا اُنس گرفت در حالی که قلوب بیشتر مردم به دنیا چنگ زده است.

و خوشا به حال تو آنگاه که از کلام خدا لذت بردی، وقتی که آنان در لهو و لعب باطل و ترانه‌های گناه آلود جویای لذت بودند.

خوشا به حال تو روزی که قلبت عاشقانه و به امید بهشت به سوی خداوند به پرواز در آمد در حالی که بیشتر قلب‌ها - جز آنانی که رحمت خدا شاملشان گشت - به امید رسیدن به حرام و سراب دروغین در حال دویدن بودند.

اما در عقیده، توحید و بندگی خالصانه خداوند یکتا تو بهترین انسان هستی (آفرین بر تو) چرا که همه دیدند صبر و استقامتت را، و دیدند که چگونه مال و عمرت را به خاطر دعوت اسلامی با روحی خستگی‌ناپذیر و استوار بذل کردی.

آنچه به تو می‌رسد از استهزاء، اذیت و آزار و بی‌ادبی از دست ألاغان[[8]](#footnote-8) رم کرده هرگز به آن مبالات مکن، زیرا تو می‌دانی که این مسیر، همان راه انبیاء و پیامبران قبل از توست، از نوح÷ در حالی که به قومش می‌گفت: ﴿فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ﴾ [المؤمنون: 23].

«اى قوم من! خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودى بحق براى شما نیست».

تا آخرین آنها که پیامبرمان محمدص است و خداوند تبارک و تعالی او را چنین فرمان می‌دهد ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَ‍َٔابِ٣٦﴾ [الرعد: 36]. «بگو: «من مامورم که «الله‏» را بپرستم; و شریکى براى او قائل نشوم! به سوى او دعوت مى‏کنم; و بازگشت من بسوى اوست».

و مروری به هود[[9]](#footnote-9) و صالح[[10]](#footnote-10) و شعیب[[11]](#footnote-11)÷ داشته باشیم که همه آنها به قومشان چنین می‌گفتند: ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ﴾ [المؤمنون: 23]. «خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودى بحق براى شما نیست». و ابراهیم÷ خودش را از عبادت قومش تبرئه می‌کند و به آنان می‌گوید: ﴿إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ٢٦﴾ [الزخرف: 26]. «من از آنچه شما مى‏پرستید بیزارم». و یوسف÷ چنین می‌گوید: ﴿وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ٣٨﴾ [يوسف: 38].

«من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروى کردم! براى ما شایسته نبود چیزى را همتاى خدا قرار دهیم; این از فضل خدا بر ما و بر مردم است; ولى بیشتر مردم شکرگزارى نمى‏کنند».

آنچه از روی گردانی، عقب‌نشینی و ستم که به تو می‌رسد هرگز تو را سست نکند زیرا تو می‌دانی این همان راه مؤمنان واقعی و راه بندگان صالح خدا قبل از شما است، و این راه از مؤمن خانواده فرعون و غلام (اصحاب الأخدود) تا احمد بن حنبل و ابن تیمیه تداوم داشته است و إن شاء الله تا زمانی که دین خدا بر زمین و انسان‌های روی آن حاکم شود بر دوام خواهد بود. بر تو هر مشقتی آسان می‌شود[[12]](#footnote-12)، و هر اذیتی از تو دور می‌گردد. و خواهی دید.

هر تلاشی که بذل کرده‌ای جز مانند انگشتی که در دریای بی‌کران دعوت فروبری نیست. در حالی که این آیه خداوند را می‌خوانی که از پیامبرش نوح÷ نقل می‌کند: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا٥ فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارٗا٦ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا٧ ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا٨ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا٩ فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا١٢ مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا١٣﴾ [نوح: 5-13].

«نوح ÷ گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم. اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود. خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورید و) تو آنها را بیامرزی انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده، و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند. سپس آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم. آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم. به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است. تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد. و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک می‌کند، و باغ‌های سرسبز و نهرهای آب جاری در اختیارتان قرار می‌دهد. چرا شما (از خدا نمی‌ترسید و) برای خدا عظمت قائل نیستید؟».

- ای دوست - من تو را ارجاع می‌دهم و باز می‌گردانم به قول پیامبر خدا نوح÷ که قومش را ندا می‌زد ﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا١٣﴾ [نوح: 13]، ﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا١٣﴾. «چرا شما (از خدا نمی‌ترسید و) برای خدا عظمت قائل نیستید؟».

نفست به خودت می‌گوید با صدای بلند به آنها بگویی ای مردم شما را چه شده است که برای خداوند ارزش و احترام قائل نیستند. در حالی که او شما را آفریده است اما شما غیر او را می‌پرستید.

شما را چه شده است که برای خداوند ارزش و احترام قائل نیستند. در حالی که فضل و نعمت او برای شما فرود می‌آید و (در عوض) شر و معصیت شما به سوی او بالا می‌رود.

سپس اشک از چشمانت جاری می‌شود چون تو خیال می‌کنی مبارزه همیشگی (بین انسان و شیطان) پایانی دردناک دارد که دشمن خدا – شیطان – از آن خارج می‌شود و همراهش نصیب خـود را از ارث فرضیش دریافت می‌کند تا آنها را بـه قعر جهنم – پناه بر خدا – ببرد، تا وعده خود را تحقق بخشد ﴿لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا١١٨﴾ [النساء: 118][[13]](#footnote-13). «از بندگان تو، سهم معینى خواهم گرفت». و درد و الم تو را فرا می‌گیرد هنگامی که بیاد می‌آوری خطبۀ مشهورش را در عمق جهنم که بر جهنمیان می‌خواند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٢٢﴾ [إبراهيم: 22].

«(شیطان می‌گوید): «خداوند به شما وعده حق داد; و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطى نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابر این، مرا سرزنش نکنید; خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم!» مسلما ستمکاران عذاب دردناکى دارند».

و آن اشک‌ها قطره قطره بر گونه‌های تو جاری می‌شوند بخاطر حزن و اندوه و ترحم بر آنان از اینکه سرنوشتشان به این مسیر دردناک رسیده است که پناهگاهی از آن نمی‌یابند، و راه فراری غیر از آن ندارند.

ارمغان آرام‌بخش من برای تو این فرمودۀ خداوند است: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ﴾ [القصص: 56].

«(ای پیامبر) تو نمى‏توانى کسى را که دوست دارى هدایت کنى; ولى خداوند هرکس را بخواهد هدایت مى‏کند».

ارمغان آرام بخش من دربارۀ تو این است که همانا تو به منزلی آمن داخل شدی، روزی که بیشتر آنان وارد خانه عنکبوت شدند.

دوستدار تو

خانه عنکبوت

خداوند می‌فرماید: ﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ٤١ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ٤٢ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ٤٣﴾ [العنكبوت: 41-43].

«مثل کسانى که غیر از خدا را اولیاى خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‏اى براى خود انتخاب کرده; در حالى که سست‏ترین خانه‏هاى خانه عنکبوت است اگر مى‏دانستند. خداوند آنچه را غیر از او مى‏خوانند مى‏داند، و او شکست‏ناپذیر و حکیم است. این‌ها مثال‌هایى است که ما براى مردم مى‏زنیم، و جز دانایان آن را درک نمى‏کنند».

در تاویل این آیات مفسرین می‌گویند: همانا خداوند این مثال را برای کسانی می‌زند که با اتخاذ اولیاء غیر او مانند جمادات، حیوانات، نباتات، انسان‌های زنده یا مرده، آنها را به فریاد می‌طلبند و بر آورده شدن نیازهایشان را از آنها می‌خواهند، و امیدوارند که آنان را یاری دهند و روزیشان برسانند، و هنگام سختی‌ها و شدائد به آنها متمسک می‌شوند. آنان در این کارشان مانند عنکبوت هستند وقتی که خانه می‌سازد تا در آن جای بگیرد و حامیش باشد. در حالی که این خانه به هیچ صورت به او سود نمی‌رساند، او را از گرما، سرما، باران حفظ نمی‌نماید و در برابر دشمن از او دفاع نمی‌کند و در واقع او را از هیچ چیزی بی‌نیاز نمی‌کند. سپس خداوند کسی که غیر او را پرستش می‌کند مورد تهدید قرار می‌دهد به اینکه او (خداوند) بر اعمال آنان آگاه است.

و بر موجوداتی (از جاندار و بی‌جان) که شریک او قرار می‌دهند آگاه است، و بزدودی جزای (شرک) آنها را خواهد داد[[14]](#footnote-14).

«معجزه‌های علمی**[[15]](#footnote-15)** از خانه عنکبوت»

بحثی[[16]](#footnote-16) را خواندم از دانشمند حشره‌شناس و نگهداری از گیاهان در دانشکده زراعت دانشگاه عین الشمس، دکتر البمبی. این بحث شیوۀ زندگی عنکبوت، کیفیت ساخت خانه و روش صید طعمه‌اش را به میان می‌کشد. و سپس به بحث اعجاز قرآن و یافته‌های علمی ثابت شده در محدودۀ این آیات می‌پردازد.

دکتر بحث خود را با این آیه شروع می‌کند: ﴿كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ﴾. او می‌گوید: خداوند – تبارک وتعالی – (در این آیه) کلمه اتخذت را آورده است.

این فعل مؤنث است و تاءتانیت به آن متصل شده تا بر مؤنث دلالت کند در حالی که کلمه عنکبوت مذکر است.

آنچه در وهله اول به ذهن می‌رسد - پناه بر خدا – یک خطای لغوی در آیه است. دکتر می‌گوید اگر خطای لغوی درست باشد[[17]](#footnote-17) پس خطا علمی است در صورتی که این خطا غیر ممکن است از آفریدگار عنکبوت و خالق تمام جهان هستی صورت بگیرد.

اما در خلال دروس متفاوت علم حشرات و بحث دربارۀ طبیعت عنکبوت حقائق زیر برای ما روشن گردید.

حقیقت اول: اینکه عنکبوت‌های مذکر نمی‌توانند خانه بسازند بلکه تنها عنکبوت مؤنث بوسیله نخ بافته شده‌ای که در انتهای شکم او قرار دارد اقدام به ساختن خانه می‌کند و این نخ در عنکبوت مذکر وجود ندارد.

حقیقت دوم: عنکبوت مؤنث اقدام به ساختن خانه نمی‌کند تا وقتی که بالغ می‌شود و آماده ازدواج می‌گردد، در این حال ساختن خانه عامل مهمی در جذب عنکبوت مذکر است که طبیعتاً قادر به ساختن خانه نمی‌باشد.

حقیقت سوم: عنکبوت مؤنث با تارهای بافته شده که با مهندسی خاص و بطور فنی آنها را به داخل هم می‌برد، خانه خود را می‌سازد، به نوعی که نسبت به هر تحرک خارجی فوق‌العاده حساس است. و با ماده لزج و چسبناکی آغشته شده است. که هر حشره‌ای به محض اینکه بر آن مرور کند یا نزدیک شود فوراً به آن می‌چسبد و این تارها حشره را به بند می‌کشند تا اینکه عنکبوت ماده برسد و صید را دریافت کند.

حقیقت چهارم: بعد از اینکه ازدواج به پایان رسید و عنکبوت نر ماده را باردار کرد، عنکبوت ماده به مکان دور و مطمئنی می‌رود تا تخم‌هایش را بگذارد.

در این هنگام که مذکر در خانه‌اش احساس امنیت می‌کند ناگهان عنکبوت ماده بر او حمله می‌برد و او را می‌خورد. این امر باید صورت بگیرد زیرا تارهای بدن عنکبوت نر در عملیات رسیدن تخم‌ها بسیار مهم هستند[[18]](#footnote-18).

با این حقایقی که دانشمند از بحث خود در آورده چند مورد برای ما روشن شدند.

1. خانه عنکبوت بطور مطلق از نظر ساخت و نازکی تارها از سست‌ترین خانه‌ها است، تارهایی که نه در گرما و نه در سرما حافظ نیستند، و در برابر دشمن مدافع به حساب نمی‌آیند همانطور که مفسران و متخصصین گفته‌اند.
2. علی‌رغم اینکه خانه عنکبوت بطور مطلق سست‌ترین خانه است، اما برای هر حیوانی که بر آن مرور کند یا نزدیک آن شود دام یا تلۀ نصب شده به حساب می‌آید (و آنها را به دام می‌‌اندازد).
3. سستی خانه عنکبوت تنها به حالت ظاهری و حسی ساخت آن بر نمی‌گردد، بلکه یک سستی معنوی هم دارد، از آنجا که عنکبوت نر آن را برای خود محل امن کاذبی می‌‌دانست، و درست به دلیل اینکه گمان برد محل امنی برای اوست، عاقبت قتل‌گاه او شد.

اگر بخواهیم متوجه وجه شبه کامل بین خانه عنکبوت و کسانی شویم که به غیر از خداوند اولیائی برای خودشان بر می‌گزینند، طائفه‌ای واضحتر، آشکارتر از کسانی نمی‌بینیم که بنده‌های مردگانند، کسانی که به غیر از خداوند برای خودشان اولیائی بر گزیده‌اند، از آنان طلب یاری می‌کنند، حیوان بر ایشان ذبح و یا نذر می‌کنند، و از آنان می‌طلبند.

در این باره سخن را در امور زیر بسط می‌دهیم:

1. خطرناک بودن شرکی که در آن قرار گرفته‌اند. و اینکه سرّ عدم مغفرت خداوند برای مشرک است.
2. عباداتی که نزد قبور برای غیر خدا انجام می‌دهند.
3. ابطال شبهه‌هایی که آنها را دست آویز خود قرار داده‌اند.
4. حصاری که شارع مطهر برای صیانت از توحید دور قبور قرار داده است.
5. حکمت از زیارت قبور در شریعت اسلام.
6. چه چیز آنها را دربارۀ قبور به انحراف کشانده است.
7. سرانجام متلاشی می‌شود خانه عنکبوتی که بدان چنگ زده‌اند.
8. بالأخره مطابقه وجه شبه بین آنها و بین خانه عنکبوت.

بعد از اجمال و اختصار به بسط و تفصیل آنها می‌پردازیم.

شرک در عبادتی که نزد قبور صورت می‌گیرد

خداوند – تبارک وتعالی – تنها به عبادت خودش و عدم اتخاذ شریک و ندّ برای او (در بندگی) امر کرده است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٢٢﴾ [البقرة: 21-22].

«اى مردم! پروردگار خود را پرستش کنید; آنکه شما، و کسانى را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید. آنکه زمین را بستر شما، و آسمان ( جو زمین) را همچون سقفى بالاى سر شما قرار داد; و از آسمان آبى فرو فرستاد; و به وسیله آن، میوه‏ها را پرورش داد; تا روزى شما باشد. بنابر این، براى خدا همتایانى قرار ندهید، در حالى که مى‏دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‏اند، و نه شما را روزى مى‏دهند)».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البينة: 5]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: 23]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و می‌فرماید: ﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ﴾ [النساء: 36].

«و خدا را بپرستید! و هیچ‏چیز را همتاى او قرار ندهید».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاريات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز براى اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!».

از معاذ بن جبلس روایت شده است که گفت: «در کنار پیامبر خداص سوار الاغ بودم، پیامبر خداص فرمودند: «يا معاذ أتدري ما حق الله على العباد؟ وما حق العباد على الله؟ قلت: الله ورسوله أعلم قال: «حق الله على العباد أن يعبدوه، ولا يشركوا به شيئاً، وحق العباد على الله أن لا يعذب من لا يشرك به شيئاً»[[19]](#footnote-19).

«ای معاذ آیا می‌دانی حق الله بر بندگان، و حق بندگان بر الله تعالی چیست؟ گفتم: الله و رسولش داناترند. فرمودند: حق خدا بر بندگانش این است که او را پرستش کنند، و هیچ چیز را شریک او قرار ندهند، و حق بندگان بر خداوند این است که کسی را که چیزی را شریک او قرار نمی‌دهد، عذاب ندهد.

در صحیحین از حدیث عبدالله بن مسعودس چنین آمده است. «قلت: يا رسول الله، أي الذنب أعظم؟ قال: أن تجعل لله نداً وهو خلقك»[[20]](#footnote-20).

«گفتم ای پیامبر خدا، چه گناهی بزرگترین گناه است؟ فرمودند: اینکه برای خداوند شریک قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است».

و عبادت خداوند یعنی پیروی از او با اجرای تمام دستورات او که توسط پیامبرانش تبیین شده‌اند. شیخ الاسلام (ابن تیمیه) می‌گوید: «عبادت اسم جامعی است برای اعمال و اقوال ظاهری و باطنی که خداوند آنها را دوست دارد و از آنها راضی است»[[21]](#footnote-21).

و اصل عبادت نهایت زلت و خضوع است، همانطور که اصل اسلام فرمانبرداری و تحت الامر در آمدن است.

تمام این تعاریف عنان انسان را به دست شرع می‌سپارد، و مقید به امر و نهی او می‌کنند، و جز کسی را که بر می‌گردد، فاسق می‌شود و تمرد می‌ورزد استثناء نمی‌کند. این چنین شخصی عنان کارهایش را به شیطان مطرود می‌سپارد تا او را به طرف تاریکی شرک و پرتگاه سقوط ببرد، و بالاخره نمی‌داند در چه وادیی هلاک می‌گردد.

این چنین افرادی نباید به حال آنها ناراحت شد، و مورد ترحم قرار گیرند در حالی که فرمودۀ پیامبر معصومش را می‌شنوند که می‌فرماید: «تركتكم على البيضاء ليلها كنهارها لا يزيغ عنها إلاَّ هالك»[[22]](#footnote-22).

«شما را در سپیده‌‌دمی رها کردم که شب آن مانند روزش روشن است. کسی از آن منحرف نمی‌شود مگر اینکه هلاک می‌گردد».

نابودی و هلاکت حاصل نمی‌شود جر در معصیت اوامر خداوند –ﻷ– و سرپیچی از دستورات پیامبرانش÷ چرا که وظیفه آنها است که رسالات الهی را به مردم برسانند که محور این رسالت‌ها بندگی خداوند یکتا و کفر به چیزهایی است که شریک او قرار داده می‌شوند. خداوند می‌فرماید: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ٢٥٦﴾ [البقرة: 256]. «در قبول دین، اکراهى نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافى، روشن شده است. بنابر این، کسى که به طاغوت ( بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمى چنگ زده است، که گسستن براى آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست».

کسی که اخبار گذشتگان و داستان بازماندگان را که خداوند در کتابش بیان کرده است، بیازماید. اندازۀ خطر و بزرگی جنایت را در می‌یابد، بدین خاطر این آیات در قرآن زیاد تکرار شده است. که الله (أ) می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩﴾ [الرعد: 19]. «تنها صاحبان اندیشه متذکر مى‏شوند».

و می‌فرماید: ﴿فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ٢﴾ [الحشر: 2].

«پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم و بصیرت».

و می‌فرماید: ﴿فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ١٥﴾ [القمر: 15].

«آیا کسى هست که پند گیرد؟».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ٨﴾ [الشعراء: 8]. «در این، نشانه روشنى است (بر وجود خدا); ولى بیشترشان هرگز مؤمن نبوده‏اند!». و می‌فرماید: ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ﴾ [ص: 29]. «این کتابى است پربرکت که بر تو نازل کرده‏ایم تا در آیات آن تدبر کنند».

امثال این آیات در قرآن فراوانند، برای اینکه قلب‌های پاک از آن پند گیرند، و انسان‌های روشن فکر در آن تامل کنند، و هرکس در قرآن کریم تامل کند مشاهده می‌کند که قرآن حول محور توحید عبادت خداوند یکتا می‌چرخد. قرآن خبر می‌دهد از خداوند و اسماء، صفات، افعال و اقوال او، پس قرآن توحید عملی خبری است. و دعوت است به سوی بندگان او به تنهایی و بدون شریک و دوری از هر چیز غیر از او است که پرستش می‌شود، پس قرآن توحید ارادی و اکتسابی و شامل امر و نهی و الزام به پیروی از این امر و نهی است. پس قرآن بیان حقوق توحید و مکملات آن است. و همچنین قرآن خبر می‌دهد از احترام موحدان و سرنوشت آنان در دنیا و پاداش نیک یکتاپرستی آنان در آخرت، و همچنین خبر می‌دهد از مشرکین و سرانجام بد آنها در دنیا و عذاب دردناکی که در قیامت بخاطر خروج از مسیر توحید برای آنان آماده شده است، پس تمام قرآن دربارۀ توحید و حقوق آن، و سرنوشت متمسکین به آن، و دربارۀ شرک و اهل آن، و جزاء مناسب حال آنان است[[23]](#footnote-23).

علی‌رغم همه این مطالب، عده زیادی از قبرپرستان با وجود حقوق خالص خداوند با گستاخی از راهی که وسیع‌تر از بیابان است به درون شرک اکبر افتاده‌اند که موجب خلود آنان در مراتب پایین عذاب جهنم است. - پناه بر خدا – پس بسیاری از عباداتی را که شایسته خداوند یکتا است برای غیر خدا انجام دادند. از جمله عباداتی که برای غیر خدا انجام می‌دهند عبارتند از:

1- دعاء و یاری خواستن

نمی‌توان تصور کرد بنده‌ای باشد که از مولای خودش طلب کمک نکند، و در برابر او متضرع و ذلیل نشود. چنین بنده‌ای سرانجام خطرناکی دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠﴾ [غافر: 60]. «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعاى) شما را بپذیرم! کسانى که از عبادت من تکبر مى‏ورزند به زودى با ذلت وارد دوزخ مى‏شوند».

و مى‏فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٨٠﴾ [الأعراف: 180]. «و براى خدا، نام‌هاى نیک است; خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید! و کسانى را که در اسماء خدا تحریف مى‏کنند (و بر غیر او مى‏نهند، و شریک برایش قائل مى‏شوند)، رها سازید! آنها بزودى جزاى اعمالى را که انجام مى‏دادند، مى‏بینند».

و مى‏فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ﴾ [النمل: 62]. «(آیا بت‌ها بهترند) یا کسى که دعاى مضطر را اجابت مى‏کند و گرفتارى را برطرف مى‏سازد، و شما را خلفاى زمین قرارمى‏دهد؟».

و مى‏فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَ‍َٔابِ٣٦﴾ [الرعد: 36].

«بگو: «من مامورم که «الله‏» را بپرستم; و شریکى براى او قائل نشوم! به سوى او دعوت مى‏کنم; و بازگشت من بسوى اوست».

و مى‏فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ١٨٦﴾ [البقرة: 186]. «و هنگامى که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعاى دعا کننده را، به هنگامى که مرا مى‏خواند، پاسخ مى‏گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)».

دعاء عبادت بزرگی است، درست نیست آن را برای کسی جز آفریدگار آسمان و زمین بخوانیم. ولی به کار این قبرپرستان بنگر که این عبادت بزرگ را برای اموات انجام می‌دهند (نیاز خود را از آنان می‌طلبند) اصحاب قبور از جمله: بدوی‌ها، دسوقی‌ها، قناوی و جیلانی و عیدروس، و همچنین مدفونین دیگر در مشارق و مغارب زمین در صورتی که خداوند – أ– در کتاب محکمش از این کار نهی کرده است. و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٦ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ١٠٧﴾ [يونس: 106-107]. «و جز خدا، چیزى را که نه سودى به تو مى‏رساند و نه زیانى، مخوان! که اگر چنین کنى، از ستمکاران خواهى بود. و اگر خداوند، (براى امتحان یا کیفر گناه،) زیانى به تو رساند، هیچکس جز او آن را برطرف نمى‏سازد; و اگر اراده خیرى براى تو کند، هیچکس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هرکس از بندگانش بخواهد مى‏رساند; و او غفور و رحیم است!».

خداوند خبر داده است، این‌هایی که شما نزد آنها دعا می‌کنید جز آفریده خدا نیستند، آنان نمی‌توانند برای خود یا دیگران سود و یا ضرر داشته باشند، و نمی‌توانند روزی‌رسان باشند، و همچنین نمی‌توانند مرگ و زندگی را به کسی ببخشند، و حیات پس از مرگ بدست آنان نیست.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ١٩٥﴾ [الأعراف: 194-195].

«آن‌هایى را که غیر از خدا مى‏خوانید (و پرستش مى‏کنید)، بندگانى همچون خود شما هستند; آنها را بخوانید، و اگر راست مى‏گویید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند). آیا (آنها حداقل همانند خود شما) پاهایى دارند که با آن راه بروند؟! یا دستهایى دارند که با آن چیزى را بگیرند (و کارى انجام دهند)؟! یا چشمانى دارند که با آن ببینند؟! یا گوش‌هایى دارند که با آن بشنوند؟! (نه، هرگز، هیچ‏کدام،) بگو: «(اکنون که چنین است،) بت‌هاى خویش را که شریک خدا قرار داده‏اید (بر ضد من) بخوانید، و براى من نقشه بکشید، و لحظه‏اى مهلت ندهید، (تا بدانید کارى از آنها ساخته نیست)».

بعد از اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ﴾ پس دعاء نزد آنها چه معنایی دارد؟ بلکه توسل و استغاثه به آنها چه مفهومی دارد؟ در حالی خداوند از آنها خبر می‌دهد که آنان مردگانند، دعاء را نمی‌شنوند، و از مملکت خداوند دارای هیچ چیز نیستند.

خداوند می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ١٤﴾ [فاطر: 13-14].

«این است خداوند، پروردگار شما; حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانى را که جز او مى‏خوانید (و مى‏پرستید) حتى به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمى‏گویند; و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر مى‏شوند، و هیچکس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمى‏سازد».

پس خداوند شنیدن دعاء دعاکنندگان از مدعوین را نفی می‌کند، و اعلام کرد در صورتی که اگر آنان بشنوند در هیچ حالتی نمی‌توانند دعاء شما را استجابت کنند. خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ١٤﴾ [الرعد: 14].

«دعوت حق از آن او(خداست)! و کسانى را که (مشرکان) غیر از خدا مى‏خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمى‏گویند! آنها همچون کسى هستند که کفهاى (دست) خود را به سوى آب مى‏گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعاى کافران، جز در ضلال (و گمراهى) نیست».

خداوند – تبارک وتعالی – بر بندگانش منت می‌گذارد و اعلام می‌کند که تنها او ‌نجات‌دهنده انسان هنگام شدت و سختی است. خداوند عزیز و دانا می‌فراید: ﴿قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ تَدۡعُونَهُۥ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةٗ لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ٦٣ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ٦٤﴾ [الأنعام: 63-64].

«بگو: «چه کسى شما را از تاریکی‌هاى خشکى و دریا رهایى مى‏بخشد؟ در حالى که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانى مى‏خوانید; (و مى‏گویید:) اگر از این (خطرات و ظلمت‌ها) ما را رهایى مى‏بخشد، از شکرگزاران خواهیم بود». بگو: «خداوند شما را از این‌ها، و از هر مشکل و ناراحتى، نجات مى‏دهد; باز هم شما براى او شریک قرار مى‏دهید! (و راه کفر مى‏پویید)».

و این منظره برای کسی آشکار می‌گردد که هنگام هیجان دریا روی آن سوار باشد.

تبری مردگان از دعاهای مردم در روز قیامت:

روز قیامت، و چه چیزی به تو یاد دهد که روز قیامت چیست؟ در این روز بسیار اندوهگین فریادرس خیالی بی‌زاری می‌جوید از کسی که او را در زمانی به فریاد طلبیده است که او از هر زمان دیگر بسیار نیازمندتر (به خداوند جهان) است. خداوند هنگامی که آنها یکدیگر را می‌بینند، حال آنها را چنین توصیف می‌کند. ﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ٨٦ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَى ٱللَّهِ يَوۡمَئِذٍ ٱلسَّلَمَۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ٨٧﴾ [النحل: 86-87].

«و هنگامى که مشرکان معبودهایى را که همتاى خدا قرار دادند مى‏بینند، مى‏گویند: «پروردگارا! این‌ها همتایانى هستند که ما به جاى تو، آنها را مى‏خواندیم! «در این هنگام، معبودان به آنها مى‏گویند: «شما دروغگو هستید! (شما هواى نفس خود را پرستش مى‏کردید!)». و در آن روز، همگى (ناگزیر) در پیشگاه خدا تسلیم مى‏شوند; و تمام آنچه را (نسبت به خدا) دروغ مى‏بستند، گم و نابود مى‏شود».

در این روز بزرگ که حقائق روشن می‌شود، و عالم غیب را مشاهده می‌کنند، از آنان بیزاری می‌جویند، و تکذیبشان می‌کنند و به آنان می‌گویند: ما شما را به پرستشمان و به فردیاد خواندنمان به غیر از خدا دستور نداده‌ایم، و خداوند به ما خبر می‌دهد که در آنجا گمراهتر از چنین کسی وجود ندارد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ٦﴾ [الأحقاف: 5-6].

«چه کسى گمراهتر است از آن کس که معبودى غیر خدا را مى‏خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمى‏گوید (زیرا او چیزی‌ را به‌ دعا خوانده‌ است‌ که‌ خود نمی‌شنود مانند: مردگان، بت‌ها، درختان، چه‌ رسد به‌ اینکه‌ به‌ خواننده‌ خویش‌ سودی‌ را جلب،‌ یا ضرری‌ را از وی‌ دفع‌ نماید) نه‌ فقط آنان‌ را اجابت‌ نمی‌گویند بلکه‌ حتی‌ از دعایشان‌ (کاملا) بی‌خبرند (و صداى آنها را هیچ نمى‏شنود!). و هنگامى که مردم (در روز قیامت براى حساب) محشور مى‏شوند، معبودهاى آنها (در دنیا) دشمنانشان خواهند بود; حتى عبادت آنها را انکار مى‏کنند».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةٗ لِّيَكُونُواْ لَهُمۡ عِزّٗا٨١ كَلَّاۚ سَيَكۡفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمۡ وَيَكُونُونَ عَلَيۡهِمۡ ضِدًّا٨٢﴾ [مريم: 81-82].

«و آنان غیر از خدا، معبودانى را براى خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامى!) هرگز چنین نیست! به زودى (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد; (بلکه) بر ضدشان قیام مى‏کنند».

ابراهیم÷ خطاب به قوم خود گفت: ﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُ بَعۡضُكُم بِبَعۡضٖ﴾ [العنكبوت: 25].

«سپس روز قیامت از یکدیگر بیزارى مى‏جویید».

در این راستا برای کسی که قلبی بیدار داشته باشد، و یا گوش فرا دهد در حالی که گواه بر وقائع است، آیات فراوانی وجود دارند. ولی پندها چقدر زیاد، و پندگیرنده‌ها چقدر کم هستند!!

2- ذبح:

سر بریدن حیوان عبادت است و انجام دادن آن برای غیر خدا شرک و منافی توحید به حساب می‌آید، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ١٦٣﴾ [الأنعام: 162-163].

«بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگى و مرگ من، همه براى خداوند پروردگار جهانیان است. همتایى براى او نیست; و به همین مامور شده‏ام; و من نخستین مسلمانم».

نسک همان ذبح است. و معنی آیه این است که خداوند پیامبرش محمدص را امر می‌کند تا به مشرکینی که غیر خدا را پرستش می‌کنند و برای غیر خدا ذبح می‌کنند بگوید: همانا من نماز و ذبحم را خالصانه برای خدا انجام می‌دهم، و آنچه من در زندگیم بدست می‌آورم و ایمان و عمل صالحی که با آن بمیرم متعلق پروردگار جهانیان است. در هریک از موارد یاد شده او بی‌شریک است، و به چنین اخلاصی مرا دستور داده‌اند، و من اولین مسلمان از میان این امت هستم.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ٢﴾ [الكوثر: 2].

«پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن».

یعنی نماز و ذبحت را تنها به خاطر خدا انجام بده و در این مورد با مشرکین مخالفت کن.

از علیس این حدیث روایت شد، است: «حدثني رسول اللهص بِأربعِ كلمات: لعن الله من ذبح لغير الله، لعن الله من لعن والديه، لعن الله من آوى محدثاً، لعن الله من غير منار الأرض»[[24]](#footnote-24). «رسول اللهص چهار چیز را به من گفتند: 1- لعنت خدا بر کسی باد که برای غیر خدا ذبح می‌کند 2- لعنت خدا بر کسی باد که والدینش را لعنت می‌کند 3- لعنت خدا بر کسی باد که محدث (مفسد في الأرض) را جای می‌دهد. 3- لعنت خدا بر کسی باد که علامت‌های زمین را تغییر می‌دهد.

و به خاطر گناه بزرگی (شرک به خدا) که ذبح‌کننده مرتکب شده است استحقاق (لعن پیامبر خدا را پیدا کرده است، لعن یعنی دوری از رحمت خداوند) از طارق بن شهاب روایت شده است؛ رسول اللهص فرمود: «دخل الجنة رجل في ذباب، ودخل النار رجل في ذباب، قالوا وكيف ذلك يا رسول اللهص؟ قال: مر رجلان على قوم لهم صنم لا يجوزه أحد حتى يُقرب له شيئاً، فقالوا لأحدهما: قرِّب، قال: ليس عندي شيئاً أقرِّب! قالوا: قرِّب ولو ذباباً، فقرَّب ذباباً، فخلوا سبيله فدخل النار، وقالوا للآخر قرِّب فقال: ما كنت لأقرِّب لأحد شيئاً دون الله – عز وجل – فضربوا عنقه، فدخل الجنة»[[25]](#footnote-25).

«پیامبر خداص فرمودند: مردی به خاطر یک مگسی داخل بهشت شد، و مردی دیگر به خاطر یک مگسی داخل جهنم شد. سوال کردند توضیح این امر چیست؟ فرمودند: دو مرد بر قومی عبور کردند که بتی داشتند و کسی نمی‌توانست از آن بگذرد مگر یک قربانی به بت بدهد. به یکی از آنها گفتند برای بت قربانی کن او گفت چیزی ندارم که قربانی کنم، آنان گفتند قربانی کن گر چه مگسی باشد، پس آن مرد مگسی قربانی کرد، و او را رها کردند، پس وارد جهنم شد. به دیگری ‌گفتند قربانی کن، او گفت من برای کسی جز الله – تبارک وتعالی – قربانی نمی‌کنم. پس گردن او را زدند و وارد بهشت شد».

شارع حکیم به خاطر بستن راه‌های شرک از قربانی کردن برای خداوند در جاهایی که دیگران برای غیر خدا قربانی می‌کنند یا اینکه قبلاً در آنجا برای غیر خدا قربانی می‌کردند نهی کرده است، روایت شده که ثابت بن ضحاک گفته است: «نذر رجل أَن ينحر إبلاً ببوانه، فسأل النبيص، فقال: هل كان فيها وثن من أوثان الجاهلية يُعبد؟ قالوا: لا، قال: فهل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا، فقالص: أوف بنذرك، فإنه لا وفاء لنذر في معصيه الله ولا فيها لا يملك ابن آدم»[[26]](#footnote-26).

«مردی نذر کرد که شتری در منطقۀ بوانه ذبح کند، از پیامبر خداص (دربارۀ صحت کارش) سوال کرد، پیامبرص فرمود: آیا در آنجا بتی از بت‌های جاهلیت که پرستش شود وجود داشته؟ گفتند: نه، پیامبرص فرمود: آیا در آنجا عیدی از اعیاد جاهلیت برگزار می‌شده؟ گفتند: نه، پیامبرص فرمودند: به نذرت وفا کن، همانا نذری که معصیت باشد باید وفا نشود، و نذری که انسان مالک آن نیست نباید عملی گردد».

این نهی دلالت می‌کند بر اینکه هرکس قربانی کند برای خداوند در جایی که دیگران برای غیر خدا ذبح می‌کنند مانند: قبرها، بت‌ها و امثال این‌ها، مرتکب معصیتی از معاصی خداوند شده است که مستلزم توبه از آن است.

3- نذر:

نذر عبادتی است که جز برای خداوند جائز نیست، و انجام دادن آن برای غیر خدا شرک منافی توحید به حساب می‌آید. دلیل این امر فرمودۀ خداوند است ﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُهُۥۗ﴾ [البقرة: 270].

«و هر چیز را که انفاق مى‏کنید، یا (اموالى را که) نذر کرده‏اید (در راه‏خدا انفاق کنید)، خداوند آنها را مى‏داند».

خداوند سبحان خبر می‌دهد هر هزینه‌ای که بنده متحمل شود، یا نذری که او را به خدا نزدیک کند. او بر آن آگاه است، و جزای او را خواهد داد. پس این آیه دلالت می‌کند بر اینکه نذر عبادتی است که جز برای خداوند جائز نیست، و انجام دادن آن برای غیر خدا شرک بشمار می‌آید. و خداوند کسانی را که به این عبادت خدا (نذر) وفا می‌کنند، مدح کرده است: ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ﴾ [الإنسان: 7]. «آنها به نذر خود وفا می‌کنند».

در حدیث صحیح از عائشهل نقل شده است که پیامبر خدا فرمودند: «من نذر أن يُطيع الله فليُطعه، ومن نذر أن يعصيه فلا يعصه»[[27]](#footnote-27).

«هرکس نذر کرد که خدا را اطاعت کند، پس به نذرش وفا کند، و کسی که نذر کرد از خدا سرپیچی کند، پس آن معصیت را انجام ندهد».

شیخ الاسلام/ می‌گوید: «فمن نذر لغير الله فهو مشرك أعظم من شرك الحلف بغير الله، وهو كالسجود لغير الله»[[28]](#footnote-28). «هرکس برای غیر خدا نذر کند. او شرکی بزرگتر از شرک سوگند به غیر خدا مرتکب شده است، این کار مانند سجود برای غیر خدا است».

وقتی این را فهمیدیم پس تمام نذرهایی که قبرپرستان نزد قبرها برای تقرب به آنها انجام می‌دهند، و یا بخاطر طلب شفاعت از آنان در قضاى حاجاتشان، و دفع بلا، و جلب منافع، و طلب شفاء از بیماری‌ها انجام می‌دهند، تمام این نذرها حرام و باطل هستند، و بی‌شک شرک در عبادت بشمار می‌آیند، همانطور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ١٣٦﴾ [الأنعام: 136].

«آنها ( مشرکان) سهمى از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، براى او قرار دادند; (و سهمى براى بت‌ها!) و بگمان خود گفتند: «این مال خداست! و این هم مال شرکاى ما (یعنى بت‌ها) است!». آنچه مال شرکاى آنها بود، به خدا نمى‏رسید; ولى آنچه مال خدا بود، به شرکایشان مى‏رسید! (آرى، اگر سهم بت‌ها با کمبودى مواجه مى‏شد، مال خدا را به بت‌ها مى‏دادند; اما عکس آن را مجاز نمى‏دانستند!) چه بد حکم مى‏کنند (که علاوه بر شرک، حتى خدا را کمتر از بت‌ها مى‏دانند)».

4- استعاذه:

استعاذه: پناه بردن و دست به دامن شدن، یعنی استعاذه از عباداتی است که جز برای خداوند جائز نیستند. و صرف آنها برای غیر خدا شرک منافی توحید به حساب می‌آید. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا٦﴾ [الجن: 6]. «مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند».

در زمان جاهلیت مرد اگر به یک وادی خلوت وارد می‌شد، یا شب را در آنجا می‌گذراند، و بر خود می‌ترسید، می‌گفت: پناه می‌برم به رئیس این وادی از سفیهان قومش، منظور او بزرگ جنی‌ها بود، پس از اینکه جنی‌ها دیدند که انسان به آنها پناه می‌برد ترس و وحشت جنی‌ها بر انسان‌ها افزوده شد.

منظور ما از آیه: خداوند از مؤمنین جن نقل می‌کند، بعد از اینکه دین محمدص برای آنها آشکار شد، و به آن ایمان آوردند، برخی از کارهای مشرکانه خودشان را بیاد آوردند که در جاهلیت انجام می‌دادند، از جمله پناه بردن به غیر خدا در حالی که محمدص در مورد کیفیت استعاذه مشروع، ما را راهنمایی نموده است. خوله دختر حکیم می‌گوید: «سمعت رسول اللهص يقول: من نزل منزلاً فقال: أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق لم يضره شيء حتى يرحل من منزله ذلك»[[29]](#footnote-29).

«شنیدم از پیامبر خدا ص گفت: هرکس به جایی وارد شود و بگوید: از شر مخلوقات به کلمات و سنن کامل خدا پناه می‌برم، تا وقتی که در آنجا است چیزی به او ضرر نمی‌رساند. پس برای مسلمانان شرعی است. که به خداوند و کلماتش پناه ببرند، و این در برابر اعمال شرک آلودی است که اهل جاهلیت در این رابطه انجام می‌دادند.

این‌ها بعضی از عبادات شرک آلودی بود که انجام داده می‌شوند از طرف کسانی که دست از ولایت خداوند برداشته‌اند و اولیاء و سرپرستانی غیر از او برای خودشان قرار داده‌اند که آنها را می‌پرستند. و به آنها تقرب می‌جویند و فریادرس خود قرار می‌دهند. و نزد آنان ذبح می‌کنند. و سخنانی را جعل و به آنان نسبت می‌دهند و بر ایشان نذر می‌کنند. ارزش و اهمیت این کار مشرکانه چقدر است. و سِرِّ اینکه خداوند مشرک را نمی‌بخشد چست؟

«اهمیت شرک و سِرِّ اینکه خداوند تا ابد اهل شرک را نمی‌بخشد»

شرک یعنی در توحید ربوبیت و الوهیت شریک برای خدا قرار دادن[[30]](#footnote-30) تفاوتی ندارد که این شریک پیامبرى فرستاده شده، یا ملائکۀ مقرب، یا ولی صالح خداوند، یا قبر، یا سنگ، و یا درخت باشد.

شرک بزرگترین گناه و خطرناکترین آنها بطور مطلق است که بیشتر در توحید الوهیت روی می‌دهد، و معنی آن انجام دادن یکی از انواع عبادت برای غیر خداوند است.

مانند اینکه کسی نزد غیر خداوند دعاء کند، یا برای او قربانی کند، گرچه مگسی باشد، یا برای او نذر کند، گرچه یک تخم مرغ باشد. یا از او بترسد که کمترین بدی را به او برساند، یا به او امیدوار باشد در جلب منافع، یا دفع زیان، در مواردی که جز خداوند قدرت ندارد، یا او را مانند خدا دوست داشته باشد، بیشتر این موارد نزد قبور و آرامگاه اتفاق می‌افتند.

جایگاه شرک:

1. خداوند هرگز اهل شرک را نمی‌بخشد مگر اینکه از شرک خود توبه کنند.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا٤٨﴾ [النساء: 48]. «خداوند (هرگز) شرک را نمى‏بخشد! و پایین‏تر از آن را براى هرکس (بخواهد و شایسته بداند) مى‏بخشد. و آن کسى که براى خدا، شریکى قرار دهد، گناه بزرگى مرتکب شده است».

باز خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا١١٦﴾ [النساء: 116]. «خداوند، شرک به او را نمى‏آمرزد; (ولى) کمتر از آن را براى هرکس بخواهد (و شایسته بداند) مى‏آمرزد. و هرکس براى خدا همتایى قرار دهد، در گمراهى دورى افتاده است».

از عائشهل روایت شده است که گفت، پیامبرص فرموده است: «الدواوين ثلاثة: فديوان لا يغفر الله منه شيئاً، وديوان لا يعبأ الله به، وديوان لا يترك الله منه شيئاً، فأما الديوان الذي لا يغفر الله منه شيئاً فالإشراك بالله عز وجل، قال تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: 48]. «دفتر ثبت گناهان سه نوعند: یک نوع از آنها خداوند هیچ چیز از آن را نمی‌بخشد، و نوع دیگر خداوند به آنها اهمیتی نمی‌دهد، نوع دیگر خداوند هیچ چیز از آن را ترک نمی‌کند. اما نوعی که خداوند آنها را نمی‌بخشد شریک قرار دادن برای خداوندﻷ است خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: 48]. «همانا خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد اما گناه غیر شرک را برای هر کسی که بخواهد می‌بخشد». انسس می‌گوید: پیامبر خداص می‌فرماید: «الظلم ثلاثة: فظلم لا يتركه الله، وظلم يغفر، وظلم لا يغفر، فأما الظلم الذي لا يغفر، فالشرك لا يغفره الله ...»[[31]](#footnote-31).

«ظلم سه نوع است، ظلمی که خداوند آن را رها نمی‌کند، ظلمی که خداوند آن را می‌بخشد، و ظلمی که خداوند آن را نمی‌بخشد، اما ستمی که بخشیده نمی‌شود شرک است که الله تعالی آن را نمی‌بخشد».

از ابوذرس روایت شده که گفت: پیامبر صادق و مصدوق برای ما سخن گفت دربارۀ آنچه از پروردگارش نقل می‌کرد که فرموده است. «الحسنة بعشر أمثالها أو أزيد، والسيئة واحدة أو أغفرها، ولو لقيتني بقُراب الأرض خطايا ما لم تشرك بي، لقيتك بقُرابها مغفرة»[[32]](#footnote-32).

«(پاداش) کار نیک ده برابر یا بیشتر است (جزای) کار بد یکی است و یا ممکن است آن را ببخشم، (ای بنده من) اگر با من ملاقات کنى در حالی که به اندازه زمین گناه کرده‌ای به شرطی که به من شرک نورزیده باشی من باندازۀ خطاهای تو مغفرت به تو می‌دهم». دوباره ابوذر غفاریس روایت می‌کند. پیامبر خداص فرموده است: «إنَّ الله يغفر لعبده ما لم يقع الحجاب، قيل: يا رسول الله، وما الحجاب؟ قال: أن تموت النفس مشركة»[[33]](#footnote-33).

«خداوند بنده‌اش را می‌بخشد به شرطی که بین خدا و بنده‌اش حجاب قرار نگیرد. گفته شد ای پیامبر خدا حجاب چیست؟ فرمودند: اینکه انسان، مشرک بمیرد».

در کتاب معجم کبیر طبرانی از احادیث ابن عباسب از پیامبر خدا روایت شده است، ایشان فرمودند: «قال الله – عز وجل – من عَلِمَ أني ذو قدرة على مغفرة الذنوب، غفرت له ولا أُبالي ما لم يُشرك بي»[[34]](#footnote-34).

«خداوند عز وجل فرموده است: هرکس یقین داشته باشد که من قدرت بخشش گناهان را دارم، او را می‌بخشم و اهمیت نمی‌دهم، بشرطی که برای من شریک قرار نداده باشد».

علامه ابن قیم/ می‌گوید: «موحدان خالص که به شرک آمیخته نشده باشند عفو خداوند شامل آنها می‌شود که چنین عفوی شامل افراد دیگر نمی‌شود. موحدی که بطور یقین شریک برای خدا قرار نداده است وقتی که به خداوندش می‌رسد اگر به اندازه کره زمین خطا کرده باشد خداوند به همان اندازه مغفرت شامل او می‌کند. این منزلت شامل کسی که توحیدش ناقص باشد نمی‌شود. براستی گناه با توحید خالصی که به شرک آلوده نشده باشد، باقی نمی‌ماند. زیرا این توحید متضمن چنان محبت، بزرگی، عظمت، خوف و امید از خدای یگانه است که گناهان را بشوید گرچه به اندازۀ زمین باشند، نجاست گناه بر انسان عارض می‌شود اما زائل کنندۀ آن قویتر است»[[35]](#footnote-35).

2- مشرک داخل بهشت نمی‌شود، و جاودانه در عذاب جهنم می‌ماند (پناه بر خدا)

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ٧٢﴾ [المائدة: 72].

«زیرا هرکس شریکى براى خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است; و جایگاه او دوزخ است; و ستمکاران، یار و یاورى ندارند».

ابن کثیر می‌گوید: (أي: فقد أوجب له النار وحرَّم عليه الجنة): «یعنی خداوند آتش را برای او واجب، و بهشت را بر او حرام کرد». در حدیث صحیح آمده است که پیامبر خداص ندادهنده‌ای را برگزید تا در میان مردم ندا دهد: «إنَّ الجنة لا يدخلها إلاَّ نفس مسلمة، وفي لفظ: مؤمنة»[[36]](#footnote-36). «به تاکید داخل بهشت نمی‌شود جز انسان مسلمان، و در لفظی دیگر آمده است انسان مؤمن». در صحیحین از حدیث عبداللهس آمده است که گفت: پیامبر خداص می‌گوید: «من مات يشرك بالله شيئاً دخل النار»، وقلت (أي: الراوي) من مات لا يشرك بالله شيئاً دخل الجنة»[[37]](#footnote-37).

«هرکسی بمیرد و شریک برای خدا قرار داده باشد داخل جهنم می‌شود». و من (راوی) گفتم: «هرکس بمیرد در حالی که هیچ چیز را شریک خدا قرار نداده باشد وارد بهشت می‌شود».

از انس بن مالکس از پیامبر خداص روایت شده است که فرمودند: «يقول الله – تعالى – ِلأهونِ أهلِ النارِ عذاباً: لو كانت لك الدنيا وما فيها، أكنت مفتدياً بها؟ فيقول: نعم. فيقول: قد أردت منك ما هو أهون من هذا وأنت في صلب آدم، أن لا تشرك بي – أحسبه قال: ولا أدخلك النار – فأبيت إلاَّ الشرك»[[38]](#footnote-38).

«خداوند متعال به کسی از اهل جهنم که سبکترین عذاب را دارد می‌گوید: اگر تمام دنیا و هرچه که در آن است اکنون مال تو بود آیا آن را فدای عذاب جهنم می‌کنی تا نجات یابی؟ او جواب می‌دهد: بلی، پس خداوند متعال می‌گوید: هنگامی که تو در پشت آدم بودی من چیزی بسیار آسانتر از آن را از تو خواستم، و آن اینکه شریک برای من قرار ندهی – (راوی می‌گوید) گمان می‌کنم گفت: و من تو را داخل جهنم نبرم – اما تو (ای انسان) امتناع ورزیدی و جز شرک کاری نکردی».

3- شرک به خدا تمام اعمال را از بین می‌برد:

یعنی شرک اعمال را باطل و فاسد می‌گرداند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ٨٨﴾ [الأنعام: 88].

«و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکى) که انجام داده‏اند، نابود مى‏گردد (و نتیجه‏اى از آن نمى‏گیرند)».

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٦٥﴾ [الزمر: 65].

«به تو و همه پیامبران پیشین وحى شده که اگر مشرک شوى، تمام اعمالت تباه مى‏شود و از زیانکاران خواهى بود».

این آیه خطاب به پیامبر خداص است در صورتی که محال است از ایشان شرکی اتفاق بیافتد. امام شوکانی می‌گوید: «این آیه تلویحاً اشاره به غیر پیامبران دارد، زیرا خداوند انبیاء را از شرک معصوم کرده است، به دلیل اینکه اگر فرضاً شرک موجب ابطال اعمال انبیاء شود به طریق اولی در غیر انبیاء موجب ابطال می‌شود»[[39]](#footnote-39).

4- شرک بزرگترین گناه کبیره است:

در صحیحین از حدیث ابی بکره از پدرشس روایت شده است که گفت: پیامبر خداص فرموده است: «ألا أنبئكم بأكبر الكبائر». «(ثلاثاً)؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال الإشراك بالله وعقوق الوالدين ...»[[40]](#footnote-40). الحديث.

«آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره مطلع کنم؟ (سه بار تکرار کردند)؟ اصحاب عرض کردند بلی ای پیامبر خدا، ایشان ص فرمودند: شرک به خدا، و اذیت و نافرمانى پدر و مادر ...».

دوباره در صحیحین از حدیث عبدالله آمده است که گفت: «سألت النبيص أي الذنب أعظم عند الله؟ قال: أن تجعل الله نداً وهو خلقك ...»[[41]](#footnote-41). الحديث.

«از پیامبر خدا ص سوال کردم چه گناهی نزد خدا بزرگتر است؟ فرمودند: اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است».

و در روایت دیگر آمده است: «أي الذنب أكبر؟ قال: أن تجعل لله ندّاً وهو خلقك ...». «چه گناهی بزرگتر است؟ گفت: اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را خلق کرده است».

امام مسلم/ می‌گوید: (باب كون الشرك أقبح الذنوب)[[42]](#footnote-42) «باب: شرک قبیحترین گناه است» سپس احادیث را ردیف می‌کند.

چرا گناه شرک این چنین بزرگ است:

کسی که در نصوص گذشته با دیدۀ بصیرت تامل کند مفاهیم عجیبی را مشاهده می‌کند، از جمله بیم دادن، انذار، تهدید و وعدۀ عذاب بـرای تمام مشرکان به خداوند ذوالجلال مسئله بسیار جدی و مهم است، و مهمتر از همه مسئله جاودانگی انسان مشرک – پناه بر خدا – در آتش جهنم است همانطور که خداوند تبارک وتعالی وعده داده است.

این آتشی که حرارت آن بسیار شدید است، و عمق آن زیاد، خانه‌ایست تنگ و تاریک، هلاک‌کننده است مبهم، اسیر در آن جاودانه است، و مواد سوزنده در آن شعله‌ور، نوشیدنی آنان آب جوشان و جایگاه‌شان جحیم است. مأموران دوزخ آنان را قلع و قمع می‌کنند و پرتگاهش آنان را در بر می‌گیرد. آرزویشان مرگ است در حالی که از آن تفکیک ناپذیرند. پاهایشان به پیشانیشان بسته شده است و چهره آنان از شدت تاریکی شرک و گناه سیاه شده است. در اطراف آن صدا می‌زنند ای مالک(ملائکه نگهبان جهنم) وعدۀ عذاب خداوند دربارۀ ما تحقق یافت، ای مالک پوست بدن ما (از شدت حرارت) پخته شده است، ای مالک ما را از جهنم بیرون بیاور ما قول می‌دهیم به مسیر گناه و معصیت بر نگردیم. آنان (در جواب) چیزی را نمی‌یابند جز: ﴿قَالَ ٱخۡسَ‍ُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ١٠٨ إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ١٠٩ فَٱتَّخَذۡتُمُوهُمۡ سِخۡرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوۡكُمۡ ذِكۡرِي وَكُنتُم مِّنۡهُمۡ تَضۡحَكُونَ١١٠ إِنِّي جَزَيۡتُهُمُ ٱلۡيَوۡمَ بِمَا صَبَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ١١١﴾ [المؤمنون: 108-111]. «(خداوند) مى‏گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید (فراموش کرده‏اید) گروهى از بندگانم مى‏گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم; ما را ببخش و بر ما رحم کن; و تو بهترین رحم کنندگانى. اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند; و شما به آنان مى‏خندیدید. ولى من امروز آنها را بخاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم; آنها پیروز و رستگارند».

پشیمانی آنان طولانی و تاسفشان شدید می‌شود، اما پشیمانی آنان را نجات نمی‌دهد، و تاسف آنان را بی‌نیاز نمی‌کند، پس آنان در آتش به غل و زنجیر کشیده می‌شوند، بالاى سرشان آتش، و زیرپایشان آتش، و سمت چپ و راستشان آتش، خلاصه آنان غرق در آتش هستند، با وجود همه این موارد، آنان در میان تکه‌های آتشی هستند، لباس‌های ایشان از مادۀ سیاه رنگ بدبو است. ضربات گرزها و سنگینی زنجیرها مقارن با به جوش آمدن آنان است، مانند دیگ‌ها در قعر آتش، با صدای بلند آرزوی مرگ و نابودی خود را می‌کنند. از بالا سر روی آنان آب جوشان ریخته می‌شود. بوسیله آن آنچه در درونشان است با پوستشان ذوب می‌گردد. مهیا شده است برای آنان گرزهای آهنی مخصوص که صورت‌ها را خرد می‌کنند، و از آنها چرک زخم بیرون می‌آید، جگرها از تشنگی تکه تکه می‌شوند، و اشک‌ها از چشمان جاری می‌گردند، و تکه‌های گوشت جدا می‌شود. آنان آرزوی مرگ می‌کنند، اما نمی‌میرند، آنان در عذاب دائمی و متصل هستند که از آنان قطع نمی‌گردد، و در آن جاودان‌اند. از خداوند متعال عفو و بخشش و سلامتی را خواستاریم ‌ای پروردگار جهانیان.

چه چیز باعث شده است این عبد را به این مرحله برساند تا اینکه در عذاب همیشگی و دائم صدها هزار سال، بلکه برای همیشه در آن بماند.

سبب اصلی همان شرک به خداوند ذوالجلال است، و انباز و همانند برای او قرار دادن است (پناه بر خدا).

سر کار در چیست که این مشرک جاودانه در آتش می‌ماند در مقابل ده سال یا بیست سال معصیت یا حتی فرضاً دویست سال گناه کردن، سر اصلی در این فرمودۀ خداوند است ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ [البقرة: 29]. «او خدایى است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، براى شما آفرید». تمام آنچه در این جهان پهناور است خداوند آن را بخاطر فرزندان آدم آفریده است: آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، ابرها، کوه‌ها، دره‌ها و گودال‌ها، دریاها، درختان، گیاهان. ووو.

خورشید برای حرارت و روشنایی، ماه برای حساب شب و روز و نورانی کردن، ابر برای زراعت و گیاهان، و گیاهان برای تغذیه و لباس و دارو، هوا و معادن و ماهی و پرندگان و حیوانات حتی حیوانات درنده و وحشی و شیرهای جنگل همه این‌ها بخاطر بنی‌آدم است، تمام جهان (بالا و پایین) به خاطر بنی‌آدم. ﴿خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ [البقرة: 29]. «همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، براى شما آفرید».

حکمت آفرینش انسان؟

حکمت همان عبادت خداوند است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاريات: 56] «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز براى اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36]. «خدا را پرستش کنید و از طاغوت اجتناب ورزید». و ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ٢٥﴾ [الأنبياء: 25]. «معبودى بحق جز من نیست; پس تنها مرا پرستش کنید».

خداوند – تبارک وتعالی – تمام جهان را به خاطر انسان آفرید، و انسان را به خاطر این آفرید که تنها او را عبادت کند، پس مثل اینکه تمام جهان آفریده شده است برای اینکه خداوند به تنهایی و بدون شریک پرستش شود. پس تمام کسانی که یکی از مخلوقاتش را در توحید ربوبیت یا الوهیت شریک او قرار می‌دهند مانند این است که تمام این جهان را ریشه کن نموده، و معارض فلسفه وجودی جهان شده، و آن را ابا کرده‌اند، پس باید عقوبتش به اندازه جنایتی باشد که مرتکب شده است. و آن عقوبت همان جاودانه ماندن او در آتش است، و به علت جنایت بزرگی که انجام داده است هرگز بخشیده نمی‌شود، و ما در دنیا نیز می‌بینیم اگر کسی جنایت سنگینی مرتکب شود عقوبت او زندان ابد خواهد.

محدودیت شرع دربارۀ قبور

بخاطر وجود فتنه‌های بزرگ در رابطه با قبرها و به علت حفاظت از محور اساسی امت اسلامی یعنی توحید، و حفاظت از کلمه لا إله إلاَّ الله، شارع مقدس ضوابط منع‌کننده‌ای شامل اوامر و نواهی در خصوص قبور وضع کرده است. برخی از این اوامر عبارتند از:

1- حرمت ساختن مساجد روی قبرها:

در دین اسلام قبر و مسجد (در یکجا) جمع نمی‌شوند، و اجتماع آنها منافی اخلاص در توحید و عبادت الله ذوالجلال است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا١٨﴾ [الجن: 18].

«مساجد از آنِ خداست، پس هیچکس را با خدا نخوانید».

از عائشهل روایت شده که گفته است: «قال رسول اللهص في مرضه الذي لم يقم ‌منه: لعن الله اليهود والنصارى، اتخذوا قبور أنبياءهم مساجد قالت: فلولا ذاك أُبرز قبره غير أنَّه خشي أن يتخذ مسجداً»[[43]](#footnote-43).

«پیامبر خداص در بیماریش قبل از وفات گفت: لعنت خدا بر یهود و نصاری که قبر پیامبرانشان را مساجد خود قرار دادند. عائشهل گفت: بدین خاطر قبرش برجسته نشد که مبادا به مسجد تبدیل شود».

از ابوهریرهس روایت شده است که: «قال رسول اللهص قاتل الله اليهود، اتخذوا قبور أنبياءهم مساجد»[[44]](#footnote-44).

«پیامبرص فرمودند: خدا یهود را بکشد که قبور پیامبرانشان را مساجد خود قرار دادند.

از عائشه و ابن عباسش روایت شده است که پیامبرص بعد از اینکه مرگ بر او حاضر گردید گوشه پارچه را روی صورتش می‌کشید و وقتی بر او فشار می‌آمد پارچه را بر می‌داشت و صورتش را ظاهر می‌کرد در حالی که می‌گفت: «لعنة الله على اليهود والنصارى، اتخذوا قبور أنبياءهم مساجد». تقول عائشه: «يُحذِّر مثل الذي صنعوا»[[45]](#footnote-45). «لعنت خدا بر یهود و نصاری که قبور پیامبرانشان را مساجد خود قرار دادند». عائشه می‌گوید: «(ما را) بر حذر می‌دارد از آنچه آنان انجام دادند».

از جندب بن عبدالله الجبلی روایت شده است که او پنج روز قبل از وفات پیامبرص از ایشان شنیدند که می‌گفت: «... ألا وإنَّ من كان قبلكم كانوا يتخذون من قبور أنبياءهم وصالحي‌هم مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد، فإني أنهاكم عن ذلك»[[46]](#footnote-46).

«آگاه باشید کسانی که قبل از شما بودند قبرهای پیامبران و صالحین خود را مساجد قرار می‌دادند. آگاه باشید هرگز قبرها را مساجد خود قرار ندهید، من شما را از این کار نهی می‌کنم».

از عائشهل نقل شده است که گفت: بعد از اینکه پیامبرص مریض شدند برخی از زنانش کلیسایی در حبشه را ذکر کردند که نامش ماریه بود، و از زیبایی و تصاویر آن نام بردند. عائشه گفت پیامبرص سرش را بلند کرد و فرمود: «أولئك إذا كان فيهم الرجل الصالح بنوا على قبره مسجداً، ثم صوروا تلك الصور، أولئك شرار الخلق عند الله يوم القيامة»[[47]](#footnote-47).

«آنان وقتی که مرد صالحی از میانشان فوت می‌کرد روی قبر او مسجدی می‌ساختند سپس تصویر آنان را می‌کشیدند. آنان روز قیامت بدترین مردم خواهند بود».

عبدالله بن مسعود حدیث مرفوعی بدین مضمون روایت کرده است: «إنَّ من شرار الخلق من تدركهم الساعة وهم أحياء، والدين يتخذون القبور مساجد»[[48]](#footnote-48).

«بدترین مردم کسانیند که روز قیامت فرا می‌رسد در حالی که آنان زنده هستند، و همینطور کسانی که قبرها را مسجد قرار می‌دهند چنین حالی دارند».

مذاهب چهارگانه اهل سنت بر حرمت اتخاذ قبور به عنوان مساجد اتفاق نظر دارند، برخی از آنان این کار را جزو گناهان کبیره قرار داده‌اند که محمد بن ناصرالدین آلبانی/ مفصلاً اقوال آنها را در کتابش (تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد) آورده است، شما را به آن ارجاع می‌دهم.

از نصوص گذشته موارد زیر استخراج می‌شود:

1. نهی از بناء مساجد روی قبرها.
2. لعن و نفرین کسی که چنین کاری را می‌کند.
3. اخبار به اینکه آنان نزد خداوند بدترین مردم هستند.
4. آنان شبیه کار یهود و نصاری را انجام داده‌اند.
5. علماء بر حرمت این کار اجماع دارند.

همه می‌دانند که نماز از بزرگترین عبادات نزدیک‌کنندۀ انسان به خداوند است، اما شارع حکیم محدودۀ مذکور را درباره قبور به خاطر مسدود کردن راه‌های منتهی به شرک وضع کرده است. لذا برخی از شبهات که قبرپرستان دور آنها می‌چرخند. هرگز با احادیث محکم یاد شده برابر نمی‌کنند.

2- تحریم سفر كردن به سوى قبرستان و برگزاری اعیاد در آنجا.

از ابو هریره نقل شده است که پیامبرص فرموده است: «لا تجعلوا بيوتكم قبوراً، ولا تجعلوا قبري عيداً وصلوا عليَّ، فإنَّ صلاتكم تبلغني حيث كنتم»[[49]](#footnote-49).

«خانه‌های خودتان را به قبرستان تبدیل نکنید، و قبر من را عیدگاه خود قرار ندهید، بر من صلوات بفرستید همانا صلوات شما هرکجا باشید به من می‌رسد».

در مسند امام احمد از حدیث ابو هریرهس بدین لفظ آمده است: «لا تتخذوا قبري عيداً، ولا تجعلوا بيوتكم قبوراً، وحيث ما كنتم فصلوا عليَّ؛ فإنَّ صلاتكم تبلغني»[[50]](#footnote-50).

«قبر مرا عیدگاه خود قرار ندهید و خانه‌هایتان را به قبرستان تبدیل مکنید، در هرکجا هستید بر من صلوات بفرستید زیرا صلوات شما به من می‌رسد».

از علی بن حسین روایت شده که ایشان مردی را دید به طرف شکافی که در قبر پیامبر خداص بود می‌آمد تا داخل شود و دعا کند، او را نهی کرد و گفت: آیا حدیثی را برای شما نقل کنم که از پدرم شنیدم که از جدم از پیامبر خدا ص روایت کرد که فرمودند: «لا تتخذوا قبري عيداً ....»[[51]](#footnote-51).

«قبر مرا عیدگاه قرار ندهید...».

در کتاب عبدالرزاق آمده است که حسن بن حسن بن علی قومی را نزد قبر رسول اللهص دید، آنان را نهی کرد و گفت: پیامبر خداص فرموده است: «لا تتخذوا قبري عيداً ...»[[52]](#footnote-52).

3- دستور به هم سطح کردن قبرها با زمین، و بلند نکردن آنها جز به اندازه یک وجب:

از ابی الهیاج اسدی نقل شده است که می‌گوید: علی بن ابى طالب به من گفت: «ألا أبعثك على ما بعثني عليه رسول اللهص ألاَّ تدع تمثالاً إلاَّ طمسته، ولا قبراً مشرفاً إلاَّ سويته»[[53]](#footnote-53).

«آیا تو را برگزینم برای آنچه که پیامبر خدا مرا برای آن برگزید اینکه: از هیچ مجسمه‌ای عبور نکنی مگر آن را از بین ببری، و هیچ قبری نباشد مگر آن را با زمین هم سطح و هموار کنی.

از ثمامه بن شفی همدانی روایت شده است که گفت: «كنا مع فضالة بن عبيد بأرض الروم، فتوفي صاحب لنا، فأمر فضالة بن عبيد بقبره فسوى، ثم قال: سمعت رسول اللهص يأمر بتسويتها»[[54]](#footnote-54). «همراه فضاله بن عبید در سرزمین روم بودیم که یکی از همراهانمان فوت کرد. فضاله بن عبید دستور داد تا قبرش با زمین هم سطح شود. سپس گفت: از پیامبر خدا شنیدم که دستور به تساوی قبر با زمین داد.

نووی/ می‌گوید: «السنة أنَّ القبر لا يرفع على الأرض رفعاً كثيراً ولا يسنم بل يرفع نحو بشر ويسطح»[[55]](#footnote-55). «سنت است که قبر از سطح زمین زیاد بالا نیاید و روی آن گنبد درست نشود بلکه باندازه یک وجب از زمین ارتفاع داشته باشد و روی آن مسطح گردد».

4- لعنت بر زنان زائر قبور، و کسانی که آنها را مسجد قرار می‌دهند و تزیین می‌کنند

از این عباس روایت شده که گفت: «لعن رسول اللهص زائرات القبور والمتخذين عليها المساجد والسرج»[[56]](#footnote-56).

«پیامبر خدا ص لعنت کرد زنانی را که قبرها را زیارت می‌کنند، و آنها را مسجد قرار می‌دهند و تزیین می‌نمایند».

5- نهی از ساخت و ساز بر قبر و نوشتن روی آن:

از جابر روایت شده است که گفت: «نهى رسول اللهص أن يجصص القبر وأن يقعد عليه وأن يبنى عليه»[[57]](#footnote-57).

پیامبر خداص نهی کرد از گجکاری قبرها و نشستن و ساخت و ساز روی آنها.

حاکم روایت کرده است: «نهى رسول اللهص عن تجصيص القبور والكتابة فيها والبناء عليها والجلوس عليها»[[58]](#footnote-58).

«پیامبر خداص نهی کرد از گجکاری قبرها، نوشتن بر آنها، ساختن بناء و نشستن روی آنها».

ابطال شبهه‌های دست‌آویز مرده‌پرستان

شبهه اول

شبهه نطق به لا اله الا الله، و این که تلفظ به لا اله الا الله برای دخول به بهشت کافی است، گرچه فرد هر عملی را انجام داده باشد.

این شبه را علامه صالح بن فوزان الفوزان - حفظه الله - رد می‌کند و می‌گوید: «از شبه‌هایی که قبرپرستان امروز به آن استناد می‌کنند گمان آنها است به اینکه تلفظ به لا اله الا الله برای دخول به بهشت کافی است، گرچه انسان هر عملی را انجام داده باشد، و او کافر نیست اگر کلمه توحید (لا اله الا الله) را تلفظ کند. آنان به ظاهر احادیثی متمسک شده‌اند که در آنها آمده است هرکس شهادتین را به زبان آورد آتش جهنم بر او حرام است».

جواب شبهه: این احادیث مطلق نیستند و با احادیث دیگر مقید گشته‌اند که در آنها آمده است: همانا لازم است برای کسی که لا اله الا الله را به زبان می‌آورد قبلاً به آن اعتقاد داشته باشد، و به مقتضای آن عمل کند، و نسبت به معبودان غیر خدا کافر شود، همچنانکه در حدیث عتبان آمده است «فإنَّ الله حرَّم على النار من قال لا إله إلاَّ الله يبتغي بذلك وجه الله». «همانا خداوند بر آتش ممنوع کرد کسی را که بگوید: لا اله الا الله و مقصود قلبی او خداوند باشد».

و الا منافقین کلمه لا اله الا الله را بر زبان می‌آورند در صورتی که جایگاه آنان قعر جهنم است، و نطق به لا اله الا الله هیچ سودی به حال آنان ندارد، زیر قلباً به مدلول کلمه توحید معتقد نیستند.

در صحیح مسلم آمده است: «من قال لا إله إلاَّ الله وكفر بما يعبد من دون الله حَرُمَ ماله ودمه، وحسابه على الله». «هرکس لا اله الا الله را بر زبان آورد و به معبودان (باطل) غیر خدا کافر شود خون و مال او محفوظ است و حساب او با خدا است».

پس پیامبر خدا حرمت جان و مال را به دو چیز معلق کرده است، 1- قول لا اله الا الله، 2- کفر ورزیدن به معبودان باطل غیر خداوند، پس تنها به تلفظ به لا اله الا الله اکتفا نکرد، و این به معنی این است کسی که: کلمه توحید را تلفظ می‌کند و پرستش مردگان را ترک نمی‌کند، و به قبرها وابسته هستند، جان و مال او حرام نیست[[59]](#footnote-59).

شبهه دوم: شبهه شفاعت است

قبرپرستان می‌گویند: ما معتقد به تاثیرگذاری خود آنها نیستیم.

بلکه این مردگان اولیاء صالح خدا هستند و از زمرۀ پاکانند و ما نمی‌توانیم به منزلت و مقام آنها برسیم، پس ما برای رفع حاجتمان به آنها رغبت داریم، و از آنها شفاعت و واسطه شدن را می‌خواهیم همانطور که نیازمندان نزد ملوک و رؤسا و وزراء و نزدیکان شفاعت می‌طلبند.

جواب این شبهه: این دلیل عین چیزی است که کفار صدر اسلام می‌گفتند، همانطور که خداوند از آنها خبر داده است و می‌فرماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ [يونس: 18]. «آنها غیر از خدا، چیزهایى را مى‏پرستند که نه به آنان زیان مى‏رساند، و نه سودى مى‏بخشد; و مى‏گویند: «این‌ها شفیعان ما نزد خدا هستند». سپس خداوند – سبحان – رد قولشان را می‌دهد و می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [يونس: 18]. «بگو: «آیا خدا را به چیزى خبر مى‏دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟!». سپس این کار آنها را شرک می‌نامد. ﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨﴾ [يونس: 18]. «منزه است او، و برتر است از آن همتایانى که قرار مى‏دهند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3]. «آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیاى خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «این‌ها را نمى‏پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

ابن کثیر می‌گوید: قتاده، سدی و مالک از زید بن اسلم و ابن زید روایت کرده‌اند که ﴿لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾. یعنی: بخاطر اینکه ما را شفاعت کنند، و منزلت ما را به خدا نزدیک گردانند ... و این شبهه‌ای است که مشرکان قدیم الایام تا کنون به آن اعتماد کرده‌اند، و پیامبران برای رد آن و نهی از آن و دعوت به بندگی خداوند یکتای بی‌شریک فرستاده شده‌اند، و این چیزی است که مشرکان از طرف خودشان آن را اختراع کرده‌اند و خداوند هرگز بدان اجازه نداده است و از آن راضی نیست بلکه بغض او را بر می‌انگیزاند و او از آن نهی می‌کند[[60]](#footnote-60).

این است قول خداوند متعال، کسی که پیامبرش را برای ابلاغ آن فرستاد تا حجت‌های خداوند بلیغ، و برهان‌هایش کوبنده ظاهر شوند، تا هرکس هلاک می‌شود و یا هرکس حیات مومنانه می‌گیرد هردو همراه با بینه و دلیل آشکار باشند.

شفاعت حق خداوند متعال است هیچکس نمی‌تواند شفاعت کند مگر با اجازه و امر او.

خداوند می‌فرماید: ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ [البقرة: 255]. «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟». و دوباره می‌فرماید: ﴿مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ﴾ [يونس: 3]. «هیچ شفاعت کننده‏اى، جز با اذن او نیست». در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿۞وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ٢٦﴾ [النجم: 26]. «و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها (با آن مقام و منزلتشان) شفاعت آنها سودى نبخشد مگر پس از آنکه خدا براى هرکس بخواهد و راضى باشد اجازه (شفاعت) دهد!».

در آیه کریمه مشخص است که شفاعت نزد خداوند متعال سودی ندارد مگر به دو شرط.

1. اجازه خداوند به شافع، زیرا شفاعت تنها ملک خداوند است. او می‌فرماید: ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ﴾ [الزمر: 44]. «بگو: «تمام شفاعت از آن خداست».
2. باید خداوند از مشفوع راضی باشد، و رضایت خداوند تحقق نمی‌یابد مگر دربارۀ کسی که توحید خالص داشته باشد. پس مشرک از شفاعت کسی بهره‌مند نمی‌شود همانطور که خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ٤٨﴾ [المدثر: 48]. «از این رو شفاعتِ شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد».

بدین ترتیب بطلان این شبهه که اصحاب قبرها به آن متمسک می‌شوند مشخص می‌شود. کسانی که شفاعت را از مردگان می‌طلبند و با انواع راه‌ها می‌خواهند به آنان نزدیک شوند.

شبهه سوم: شبهۀ به ارث بردن افعال از آباء و اجداد

این شبهه بین تمام طائفه‌های مختلف مشرکین در زمان‌های متفاوت مشترک است، و آن احتجاج به کردار آباء و اجداد است، آنان نزد مشرکین مورد ثقه و اطمینان بوده و هدایت یافته به حساب می‌آیند، و این کار را از پیشینیان خود به ارث برده‌اند، این قول خداوند دربارۀ آنان صدق می‌کند. ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ١٧٢ أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ١٧٣ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ١٧٤﴾ [الأعراف: 172-174]. «و (به خاطر بیاور) زمانى را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت; و آنها را گواه بر خویشتن ساخت; (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آرى، گواهى مى‏دهیم!» (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویید: «ما از این، غافل بودیم; (و از پیمان فطرى توحید بى‏خبر ماندیم)»! یا بگویید: «پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانى بعد از آنها بودیم; (و چاره‏اى جز پیروى از آنان نداشتیم;) آیا ما را به آنچه باطل‏گرایان انجام دادند مجازات مى‏کنى؟!». این گونه، آیات را توضیح مى‏دهیم; و شاید به سوى حق بازگردند (و بدانند نداى توحید در درون جانشان، از روز نخست بوده است)».

به ارث‌بردن افعال از آباء و اجداد و اقتداء به آنها به دو نوع تقسیم می‌شود،

1. تبعیت پسندیده و آن زمانی است که آنان بر راه حق و هدایت هستند، مانند آنچه که خداوند از یوسف÷ نقل کرده است، او گفت: ﴿وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ﴾ [يوسف: 38].

«من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروى کردم! براى ما شایسته نبود چیزى را همتاى خدا قرار دهیم».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلۡحَقۡنَا بِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَمَآ أَلَتۡنَٰهُم مِّنۡ عَمَلِهِم مِّن شَيۡءٖۚ كُلُّ ٱمۡرِيِٕۢ بِمَا كَسَبَ رَهِينٞ٢١﴾ [الطور: 21]. «کسانى که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروى از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق مى‏کنیم; و از (پاداش) عملشان چیزى نمى‏کاهیم; و هرکس در گرو اعمال خویش است».

1. تبعیت مذموم است، و آن اتباع و تقلید در گمراهی است، چنین تبعیت و اقتداء به آنان در گمراهی هرگز جائز نیست، و این شبهه‌ایست که در نفوس مشرکین در برابر دعوت انبیاء رخنه کرده است، مانند قوم نوح÷ که نوح به آنها گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ٢٣ فَقَالَ ٱلۡمَلَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيۡكُمۡ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ مَّا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ٢٤﴾ [المؤمنون: 23-24]. «اى قوم من! خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودى بحق براى شما نیست! آیا (از پرستش بت‌ها) پرهیز نمى‏کنید؟! جمعیت اشرافى (و مغرور) از قوم نوح که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشرى همچون شما نیست، که مى‏خواهد بر شما برترى جوید! اگر خدا مى‏خواست (پیامبرى بفرستد) فرشتگانى نازل مى‏کرد; ما چنین چیزى را هرگز در نیاکان خود نشنیده‏ایم».

آنان گمراهی آباء و اجداد خودشان را حجت و دلیل معارضه با رسالت و هدایت بر حق پیامبر خدا نوح÷ قرار دادند.

قوم صالح÷ به پیامبرشان می‌گفتند: ﴿أَتَنۡهَىٰنَآ أَن نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ [هود: 62].

«آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان مى‏پرستیدند، نهى مى‏کنى».

قوم ابراهیم÷ به پیامبرشان می‌گفتند: ﴿قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ٧٤﴾ [الشعراء: 74]. «گفتند: ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین مى‏کنند».

و دشمن خدا فرعون به پیامبرش موسی÷ چنین می‌گفت: ﴿قَالَ فَمَا بَالُ ٱلۡقُرُونِ ٱلۡأُولَىٰ٥١﴾ [طه: 51]. «گفت: پس تکلیف نسل‌هاى گذشته (که به این‌ها ایمان نداشتند) چه خواهد شد؟!».

و مشرکان عرب به پیامبرمان محمدص می‌گفتند: ﴿مَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِي ٱلۡمِلَّةِ ٱلۡأٓخِرَةِ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا ٱخۡتِلَٰقٌ٧﴾ [ص: 7]. «ما هرگز چنین چیزى در آیین دیگرى نشنیده‏ایم; این تنها یک آئین ساختگى است».

پس مشرکین خانه عنکبوت در این شبه راه مشرکین پیشین را دنبال می‌کنند. و به طور برابر و بدون کم و کاست از آنان پیروی می‌کنند، و از آنان افعال مذمومی را به ارث می‌برند که هرکس از آنها پیروی ‌کند گمراه می‌شود، و افعال او نیز در گمراهی قرار می‌گیرد، اما هرکس از فعل پسندیده پیروی کند مورد ستایش قرار می‌گیرد و افعال او نیز پسندیده است.

شبهه چهارم: شبهه کثرت و قلت

و آن چیزی است که شیطان آن را برای اهل قبور آراسته می‌کند تا به کثرت خودشان مغرور گردند، و آنان تصور کنند که غیر معقول است، تمام این انسان‌های جمع شده دور خانه عنکبوت در اکناف و اطراف زمین همه بر باطل باشند، و منکرین آنها بر راه حق و حقیقت قرار داشته باشند.

جواب این شبهه: همانا حق در میان مردم محکم و غالب است و اهل حق در اقلیت هستند. ﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا٢٣﴾ [الفتح: 23].

«این سنت الهى است که در گذشته نیز بوده است; و هرگز براى سنت الهى تغییر و تبدیلى نخواهى یافت».

و در جایی دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ١٠٦﴾ [يوسف: 106]. «و بیشتر آنها که مدعى ایمان به خدا هستند، مشرکند». و همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ [الأنعام: 116]. «اگر از بیشتر کسانى که در روى زمین هستند اطاعت کنى، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند». و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ٤٩﴾ [المائدة: 49]. «و بسیارى از مردم فاسقند». و همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ٤٠﴾ [هود: 40]. «اما جز عده کمى همراه او (نوح) ایمان نیاوردند». و می‌فرماید: ﴿فَأَخۡرَجۡنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٣٥ فَمَا وَجَدۡنَا فِيهَا غَيۡرَ بَيۡتٖ مِّنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ٣٦﴾ [الذاريات: 35-36]. «ما مؤمنانى را که در آن شهرهاى (قوم لوط) زندگى مى‏کردند (قبل از نزول عذاب) خارج کردیم. ولى جز یک خانواده باایمان (خانه لوط÷) در تمام آنها نیافتیم».

و پیامبرص می‌فرماید: «ويأتي النبي ومعه الرجل، والنبي ومعه الرجلان، والنبي ومعه الرهط، والنبي وليس معه أحد»[[61]](#footnote-61).

«(در روز قیامت) پیامبرى می‌آید که همراه او یک نفر است، و پیامبرى می‌آید که همراه او دو نفر، و پیامبری که همراه او عدۀ کمی هستند، و پیامبرى می‌آید که حتی یک نفر هم همراه او نیست.

پیامبرص دوباره می‌فرماید: «بدأ الإسلام غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء»[[62]](#footnote-62).

«اسلام با غربت شروع شد، و دوباره (در آینده) به غربت برمی‌گردد، همانند شروع آن، پس خوشا به حال غریبان».

انسان می‌بیند که امروز اسلام در نهایت غربت است، گرچه بیشتر مردم بر راه حق باشند، به دلیل اینکه امروز مسلمان (واقعی) دوباره در میان اهل و خانواده‌اش غریب گشته است.

پس عاقل به کثرت مغرور نمی‌گردد، و از قلت و کمى وحشت نمی‌کند، این سنت خدا در میان مردم است. ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ١٨٧﴾ [الأعراف: 187]. «ولى بیشتر مردم نمى‏دانند».

شبهه پنجم: پنهانی حق

این عبارتی است که مشرکان اهل قبور به منکرین خود می‌گویند: اگر آنچه که شما بدان دعوت می‌کنید حق بود بر مشایخ طریقت پنهان نمی‌شد.

جواب شبه: این همان ادعای کافران پیشین است، همانطور که خداوند ما را باخبر می‌کند ﴿لَوۡ كَانَ خَيۡرٗا مَّا سَبَقُونَآ إِلَيۡهِۚ﴾ [الأحقاف: 11]. «اگر (اسلام) چیز خوبى بود، هرگز آنها (در پذیرش آن) بر ما پیشى نمى‏گرفتند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآۗ﴾ [الأنعام: 53]. «آیا این‌ها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده، و) بر آنها منت گذارده (و نعمت ایمان بخشیده است؟!».

امیر المؤمنین علی بن أبی طالبس می‌فرماید: حق را بشناس که اهل حق را خواهی شناخت.

«حکمت از زیارت قبور یاد مرگ و جهان آخرت است»

زیارت قبور بطور کلی بلامانع است. در صحیح مسلم از ابی هریرهس آمده است که گفت: «زار النبيص قبر أمه، فبكى وأبكى من حوله، فقال استأذنت ربي أن أستغفر لها، فلم يأذن لي، واستأذنته في أن أزور قبرها فأذن لي، فزوروا القبور، فإنها تذكر الموت»[[63]](#footnote-63).

«پیامبرص قبر مادرش را زیارت کرد، خود گریه کرد و اطرافیانش را نیز گریاند، و فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم تا برای مادرم استغفار کنم، به من اجازه نداد، اما از او اجازه خواستم تا قبرش را زیارت کنم. به من اجازه داد. پس شما نیز قبرها را زیارت کنید زیرا باعث یادآوری مرگ است[[64]](#footnote-64).

قبلاً زیارت قبور بطور کلى منع شده بود، سپس به خاطر یادآوری مرگ و جهان پس از آن مجاز گردید. بریده روایت کرد که پیامبرص فرمودند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها». «من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اما اکنون قبرها را زیارت کنید».

و در روایت دیگر آمده است: «فمن أراد أن يزور فليزر، ولا تقولوا هجراً»[[65]](#footnote-65).

«هرکس خواست قبرها را زیارت کند پس مانعی نیست و زیارت کند، ولی سخن زشت (گناه) بر زبان نیاورید.

از علی بن ابوطالبس روایت شده است که پیامبر خداص فرمودند: «إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، فإنها تذكركم الآخرة»[[66]](#footnote-66).

«همانا من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اما اکنون زیارت کنید زیرا شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

گاهی پیامبر خداص بر مزار قبرستان بقیع می‌آمد تا برای آنان دعا بخواند و طلب استغفار کند[[67]](#footnote-67).

پس حکمت از زیارت قبور، یاد مرگ و عالم پس از آن است.

طریقه مشروع زیارت قبرها

سنت پیامبر خداص بیانگر حرمت ویژه قبر مسلمان است. چون که قبر خانۀ مسلمان مرده است، پس به اتفاق علماء نباید جای نجاسات قرار گیرد، و نیاید زیر پا قرار گیرد، و پایمال شود، و یا تکیه‌گاه ما قرار گیرد. و جمهور علماء می‌گویند نباید قبر مسلمان مجاور کسانی قرار گیرد که افعال و اقوال خبیث آنان اموات را اذیت می‌کند.

و هنگام آمدن نزد قبر سلام بر صاحب قبر و دعاء برای او مستحب است. و هرچه میت فاضلتر باشد، این کار در حق او تاکید شده است.

بریده بن حصیبس گفت: «كان رسول اللهص يعلمهم إذا خرجوا إلى المقابر أن يقول قائلهم: السلام على أهل الديار – وفي لفظ: السلام عليكم أهل الديار – من المؤمنين والمسلمين، وإنّا إن شاء الله بكم لاحقون، نسأل الله لنا ولكم العافية»[[68]](#footnote-68).

«پیامبر خداص به آنان آموزش می‌داد که هنگام زیارت قبور (یکی از آنان) چنین بگوید: سلام بر اهل این سرزمین – در لفظی دیگر آمده است: سلام بر شما ای اهل این سرزمین – از مؤمنان و مسلمانان، و إن شاء الله ما نیز به شما ملحق می‌شویم، از خداوند خواستارم عافیت را نصیب ما و شما گرداند.

از ابو هریرهس روایت شده است – پیامبر خدا به قبرستان رفت و فرمود: «السلام عليكم دار قوم مؤمنين، وإنّا إن شاء الله بكم لاحقون»[[69]](#footnote-69). «سلام بر شما ساکنین قبرستان مؤمنین، و إن شاء الله ما نیز به شما ملحق می‌شویم».

از عائشهل در یک حدیث طولانی از پیامبر خداص روایت شده است که فرمودند: «إنَّ جبريل أتاني، فقال: إنَّ ربك يأمرك أن تأتي أهل البقيع فتستغفر لهم، قالت، قلت: كيف أقول يا رسول الله؟ قال: قولي: السلام على أهل الديار من المؤمنين والمسلمين، ويرحم الله المستقدمين منا والمستأخرين، وإنّا إن شاء الله بكم لاحقون»[[70]](#footnote-70). «جبرئیل نزد من آمد و گفت: پروردگارت به تو امر می‌کند به قبرستان بقیع بروی و برای آنان استغفار کنی، عائشهل می‌گوید، گفتم: چه کلماتی بر زبان آورم ای پیامبر خداص؟ فرمودند: بگو: سلام بر اهل این سرزمین از مؤمنان و مسلمانان خداوند به پیشینیان و بازماندگانمان رحم کند، و إن ‌شاء الله ما نیز به شما خواهیم پیوست».

در روایتی آمده که عائشهل گفت: «فقدته فإذا هو بالبقيع فقال: السلام عليكم دار قوم مؤمنين، أنتم فرط ونحن بكم لاحقون، اللهم لا تحرمنا أجرهم ولا تفتنا بعدهم»[[71]](#footnote-71).

«پیامبر را گم کردم پس ناگهان متوجه شدم که او در قبرستان بقیع است و فرمود سلام بر شما ای قوم مؤمنین، شما از ما پیشی گرفتید و ما به شما ملحق می‌شویم، پروردگارا ما را از اجر آنها محروم مگردان، و بعد از آنان ما را مبتلا مکن».

در روایتی ابن عباسب می‌گوید: «مر رسول اللهص بقبور المدينة فأقبل عليهم بوجهه فقال: السلام عليكم يا أهل القبور، يغفر الله لنا ولكم، أنتم سلفنا، ونحن بالأثر»[[72]](#footnote-72).

«روزی پیامبر خداص بر قبرستان مدینه عبور کردند پس رو به آنان کرد و گفت: سلام بر شما ای صاحبان قبرها، خداوند از ما و شما خشنود گردد. شما پیش‌آهنگان مائید، و ما به دنبال شما هستیم».

ابوداود از عثمان بن عفانس روایت می‌کند که گفت: «كان النبيص إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه، وقال: استغفروا لأخيكم، وسلوا الله له التثبيت فإنه الآن يُسال»[[73]](#footnote-73).

«پیامبر خدا وقتی از دفن میت فارغ می‌شد بر روی آن می‌ایستاد و می‌گفت: برای برادرتان طلب مغفرت کنید، و از خدا بخواهید او را در جواب سوالات ثابت قدم گرداند، زیرا هم اکنون از او سوال می‌شود.

حدیثی روایت شده است که ابن عبدالبر آن را صحیح می‌داند: «إنهص قال: ما من رجل يمر بقبر الرجل كان يعرفه في الدنيا، فيسلم عليه إلاَّ رد الله عليه روحه، حتى يرد÷».

«پیامبر خداص گفت: هر مردی بر قبر مردی دیگر که در دنیا او را می‌شناخته است عبور کند و به او سلام کند، خداوند روح را به او باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهد».

این‌ها اعمالی است که پیامبر خداص انجام می‌داد، و به امتش امر کرده است بعد از دفن اموات آن را در قبرستان مسلمانان و هنگام زیارت قبور و مرور بر آنها انجام دهند. سلام به میت مانند سلام کردن به زنده و دعا خواندن برای او است، همانطور که هنگام نماز میت قبل از دفن و یا بعد از آن برای میت دعاء خوانده می‌شود، و ضمن دعاء برای میت، نمازگزاران حاضر و سایر مسلمانان نیز مشمول دعاء می‌گردند. تمام این‌ها و امثالشان از سنت پیامبر خداص و مسلمانان پیشین است.

این موارد کجا و کارهایی که قبرپرستان انجام می‌دهند کجا.

«چه **چیزی** قبرپرستان را این چنین مبتلا کرد»

این استفهام را ابن قیم/ طرح کرده است، او می‌گوید: چه چیزی قبرپرستان را این چنین مبتلا کرده است. در صورتی که معلوم است مردگان مالک سود و زیانی برای آنها نیستند، و مرگ و زندگی و دوباره زنده شدن در دست آنها نیست.

در جواب گفته شده: علت آن امور زیر است.

1. جهل و نادانی نسبت به حقیقت آنچه که خداوند انبیاء را برای تحقق آن فرستاد که همانا تحقیق توحید و قطع اسباب شرک است. براستی نصیب آنها در این رابطه علم به توحید کم است، لذا شیطان آنان را به فتنه دعوت می‌کند، و بخاطر نداشتن علم کافی نمی‌توانند دعوت شیطان را رد کنند، سرانجام متناسب با جهلی که دارند دعوت او را می‌پذیرند، و فقط باندازه علمشان در این راستا مصون می‌مانند.
2. احادیث کذب و موضوع که امثال بت‌پرستان آنها را به زبان پیامبر خداص بسته‌اند و با دین و رسالت او تناقضی آشکار دارد. مانند حدیث «إذا أعيتكم الأمور فعليكم بأصحاب القبور»[[74]](#footnote-74). «وقتی کارها شما را خسته کرد لازم است به اموات پناه ببرید».

و حدیث «لو أحسن أحدكم ظنه بحجر نفعه»[[75]](#footnote-75). «اگر یکی از شما به سنگی حسن ظن داشته باشد به او سود می‌رساند».

و امثال این احادیث که با دین اسلام تناقض دارد، مشرکین آن را وضع و اختراع کرده‌اند، و در بین آنان و امثال آنها از جمله جهال و گمراهان رایج گردیده‌ است، و خداوند پیامبرش را مبعوث کرد تا کسی را که به سنگ‌ها حسن ظن دارد به قتل برساند، و امتش را از راه‌های متصل به فتنه ابتلاء قبور دور کند.

1. داستان‌هایی که از این قبور برای آنان نقل شده‌اند، مثلاً: فلانی در مشکلاتش به قبر فلان شخص پناه برد و از آنها رهایی یافت. یا فلانی برای رفع حاجتش نزد فلان قبر دعا کرد پس نیازش بر آورده شد. و فلانی ضرری به او رسید و نزد صاحب فلان قبر فریادرسی کرد و ضررش برطرف شد، نزد خدمتکاران و پرده‌داران مقابر این نوع داستان‌ها زیاد است. که ذکر آنها سخن را به درازا می‌کشاند، یعنی آنان از جمله دروغگوترین مخلوقات خدا بر زندگان و مردگانند، و انسان‌ها نیز در قضاء حاجاتشان و رفع زیان‌ها حریص هستند لذا وقتی انسان می‌شنود قبر فلان شخص داروی تجربه شده‌ای است، شیطان با لطافت او را دعوت می‌کند، یعنی ابتدا او را به دعاء نزد قبور ترغیب می‌کند، سپس انسان با ذلت و شکستگی خاص دعا می‌کند. ولی خداوند بخاطر آنچه بر قلبش مستولی گشته دعائش را استجابه می‌کند، نه بخاطر قبر. یعنی اگر او با چنین حالتی در دکان، میکده، حمام و بازار دعاء بخواند خدا جواب دعایش را خواهد داد، اما جاهل گمان می‌کند خداوند به علت تاثیر قبر دعایش را اجابت کرده است، در صورتی که خداوند دعاء کافر را نیز در حالت اضطرار می‌پذیرد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا٢٠﴾ [الإسراء: 20]. «هریک از این دو گروه را از عطاى پروردگارت، بهره و کمک مى‏دهیم; و عطاى پروردگارت هرگز (از کسى) منع نشده است». و ابراهیم÷ فرمود: ﴿وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ﴾ [البقرة: 126]. «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنى قرار ده! و اهل آن را -آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‏اند- از ثمرات (گوناگون)، روزى ده». خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلٗا ثُمَّ أَضۡطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ١٢٦﴾ [البقرة: 126]. «(اما به آنها که کافر شدند، بهره کمى خواهیم داد; سپس آنها را به عذاب آتش مى‏کشانیم; و چه بد سرانجامى دارند».

پس این طور نیست که اگر خدا جواب دعاء هرکس را داد یعنی خداوند از او و از کارش راضی است. و او را دوست دارد. خداوند جواب دعاء نیکوکار و فاجر، یا مؤمن و کافر را می‌دهد. بسیاری از مردم دعائی تجاوزکارانه با شروط یا غیر مجاز را می‌خوانند، و تماماً یا بعضاً مستجاب می‌گردد، لذا گمان می‌برد عمل او صالح و مورد پسند خداوند است، اما او به منزله کسی است که خداوند با اعطاء اموال و اولاد به او مهلت می‌دهد، در حالی که او گمان می‌برد خداوند درهاى خیرات را با شتاب به روى او می‌گشاید، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ﴾ [الأنعام: 44]. «(آرى) هنگامى که (اندرزها سودى نبخشید، و) آنچه را به آنها یادآورى شده بود فراموش کردند، درهاى همه چیز (از نعمت‌ها) را به روى آنها گشودیم».

دعاء گاهی عبادتی است که داعی در برابر آن پاداش می‌گیرد، و گاهی خواسته‌ای جهت رفع حاجتش است، و گاهى زیانی علیه او می‌گردد. یا به علت آنچه بدست آورده است معاقبه می‌شود. و یا از منزلت و درجه او کاسته می‌شود. پس حاجتش برطرف می‌گردد ولی به علت تضییع حقوق یا تجاوز از حدودی که از او سر زده است معاقبه می‌گردد»[[76]](#footnote-76).

«آگاه باشيد که آنها در فتنه افتاده‌اند»

امام احمد/ می‌گوید: (نظرت في المصحف فوجدت فيه طاعة رسول اللهص في ثلاثة وثلاثين موضعاً من كتاب الله، ثم جعل يتلو قوله تعالى ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٦٣﴾ [النور: 63]. وجعل يكررها ويقول: أتدري ما الفتنة؟ الفتنة الشرك لعله أن يقع في قلبه شيء من الزيغ فيزيغ قلبه فيهلكه)[[77]](#footnote-77). «به قرآن نگاه کردم، سی و سه مورد اطاعت از پیامبرص را در آن یافتم، سپس شروع کرد به تلاوت این آیه «پس آنان که با فرمان او (پیامبر) مخالفت مى‏کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‏اى دامنشان را بگیرد، یا عذابى دردناک به آنها برسد». او شروع به تکرار این آیه کرد و گفت: آیا می‌دانی که فتنه چیست؟ فتنه همان شرک است، شاید در قلب او اندکی انحراف ایجاد شده باشد و از حق منحرف گردد و او را هلاک گرداند».

فتنۀ شرک بر حافظان گنبدها و اجتماعات و کسانی که اموات را باعث نزدیکى‌شان به خداوند می‌دانند قرار گرفت، و به علت عدم اعتصام آنان به روش و سنت امین آسمان و زمین، و پشت سر گذاشتن دستورات و اوامر او به این سرانجام رسیده‌اند. وقتی که قبر پیامبر خداص برترین قبر روی زمین است با این وجود ایشان منع کردند که قبرشان مسجد و یا محل برگزاری اعیاد شود (که دلائل آن قبلاً بیان شد). پس شما را به خدایت سوگند می‌دهم به من بگو چه قبری از قبر پیامبر خداص نسبت به این نهی اولاتر است (قبر هرکس با هر عنوان که باشد).

حقیقتاً برترین تابعین از اهل بیت ایشان علی بن حسینب مردی را که نزد قبر پیامبر خداص دعا می‌کرد از این عمل نهی کرد، و برای آن مرد به حدیثی استدلال کرد که ایشان راوی آن است که از پدرش حسن و از جدش علیب به او رسیده است، و طبعاً او از هرکس دیگر به معنایش داناتر است.

و همچنین پسر عمویش حسن بن حسن که شیخ خانواده‌اش بود مکروه می‌دانست بدون دخول به مسجد به قصد قبرشص سلام کرده شود، و این کار را مانند عیدگاه قرار دادن قبر ایشان تلقی می‌نمود.

و این، از دقت فقه سلف صالح و پیشاهنگان اولیه دین بود، در مورد قریب الوقوع بودن خطر به کسانی که از اوامر پیامبرص سرپیچی می‌کنند و این صدیق بزرگ امت اسلامیس است که می‌‌فرماید: «لست تاركاً شيئاً كان رسول اللهص يعمل به إلاَّ عملت به، وإني لأخشى إن تركت شيئاً من أمره أن أزيغ». «اعمالی را که پیامبر خداص انجام می‌داد من هیچ یک از آن را ترک نمی‌کردم، مگر به آن عمل نمایم، و همیشه می‌ترسیدم که اگر یکی از دستورات پیامبرص را ترک کنم ممکن است به انحراف از حق مبتلا بشوم».

از حجیر بن ابی الربیع نقل شده، از عمران بن حصین شنید که می‌گفت پیامبر خداص فرمود: «الحياء خير كله». «تمام حیاء خیر است». بشیر بن کعب گفت: «إنَّ منه ضعفاً ومنه وقاراً لله». «همانا برخی از حیاء‌ها ناشی از ضعف هستند، و برخی دیگر احترام به ذات حق تعالی»، عمران گفت ای اباحجین این کیست. گفتم مرد خوبی است و ترسی از او نیست. عمران گفت: از من شنید که از پیامبر خدا حدیث نقل می‌کردم سپس گفت: «منه ضعف ومنه وقار». قسم به خدا امروز دیگر حدیثی برای شما نقل نمی‌کنم.

صحابی بزرگ عبدالله بن مغفل صله رحم را قطع می‌کند و از دوستش دوری می‌کند وقتی که در حدیث پیامبرص با او معارضه می‌کند. این صحابیس روایت کرد و گفت: «نهى النبي عن الخذف». پیامبر خداص از خذف نهی کرد (خذف یعنی پرت کردن سنگ‌ریزه) و فرمودند: «إنها لا تصطاد صيداً ولا تنكأ عدواً، ولكنها تفقأ العين وتكسر السن». «زیرا پرت کردن سنگ‌ریزه نه شکار را صید می‌کند، و نه دشمن را زخمی، بلکه ممکن است چشم را کور کند، و یا دندان را بشکند. مرد به عبدالله بن مغفل گفت: «وما بأس هذا». «این چه اشکالی دارد» عبدالله بن مغفل گفت: «إني أحدثك عن رسول اللهص وتقول هذا، والله لا أكلمك أبداً». «من از پیامبر خداص حدیث برایت نقل می‌کنم و تو چنین می‌گویی، قسم به خدا هرگز با تو حرف نمی‌زنم».

مردی نزد مالک بن انس/ آمد و به او گفت: «أحرم من مسجد النبيص أو من ذي الحليفة». «آیا (برای انجام حج) در مسجد النبی احرام ببندم یا در ذو الخلیفه (میقات اهل مدینه که به أبیار علی مشهور است)» مالک به او جواب داد: در ذو الخلیفه احرام ببند. پس مرد گفت: من در مسجد النبیص احرام بستم. مالک در رد کار او این آیه را قرائت نمود. ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٦٣﴾ [النور: 63].

ابو سعید خدریس دربارۀ کسی که در حدیث پیامبرص با او معارضه می‌کند می‌گوید: «أتسمعني أحدث عن رسول اللهص أنه قال: «لا تبيعوا الدينار بالدينار، والدرهم بالدرهم إلاَّ مثلاً بمثل، ولا تبيعوا منها عاجلاً بآجل، ثم أنت تفتي بما تفتي، والله لا يؤويني وإياك ما عشت إلاَّ المسجد».

«آیا اگر حدیثی را از پیامبر خداص نقل کنم گوش می‌کنی، ایشان فرمودند: معامله دینار به دینار یا درهم به درهم نکنید مگر درست مانند هم باشند، و با آنها معامله نقد و نسیه نکنید، سپس تو به میل خودت فتوی صادر می‌کنی. قسم به خدا تا زمانی که زنده هستی ملاقاتى بین من و تو جز در مسجد جای دیگری نیست».

ای کاش می‌دانستم چگونه عقل اهل قبور به آنها اجازه می‌دهد و نفسشان راضی می‌شود که صراحتاً و آشکارا با امر پیامبر خداص مخالفت کرده و علناً منهیات او را بر عکس عملی سازند، از جمله منهیات ایشان ساختمان درست کردن روی قبور گچکارى، و فرش کردن آنها با انواع فرش‌ها و پارچه‌ها، و روشن کردن شمع روی آنها، و قرار دادن قبور به عنوان مساجد و عیدگاه است. و همچنین در آنجا اشک‌ها ریخته شود. و نیازها مطالبه گردد، و در اطراف آن انواع گناهان از جمله تضرع و زرای و رقص و طواف و انواع لهوها صورت گیرد، و انواع نیازها و حاجات ابراز گردد، و فسق و فجور بر پا شود، نعره کشیدن و تملق کردن و اظهار ادب در برابر استخوان‌های پوسیده، و حکم به نافع و ضار بودن آنها صادر شود. تا در گودال تاریک شرک بیافتند، و این فرمودۀ خداوند دربارۀ آنان صدق کند: ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا١١٥﴾ [النساء: 115].

«کسى که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهى جز راه مؤمنان پیروى نماید، ما او را به همان راه که مى‏رود مى‏بریم; و به دوزخ داخل مى‏کنیم; و جایگاه بدى دارد».

و انسان عاقل نسبت به کسی که دچار تاریکی قلب و صورت و مرگ عقل و روح می‌شود، تعجب نمی‌کند زیرا این آیات خداوند را می‌خواند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ﴾ [الأنفال: 24]. «اى کسانى که ایمان آورده‏اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت‏کنید هنگامى که شما را به سوى چیزى مى‏خواند که شما را حیات مى‏بخشد». و می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ١٣٢﴾ [آل عمران: 132]. «و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید». و می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ٥٤﴾ [النور: 54]. «بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچى نمایید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد; و بر پیامبر چیزى جز رساندن آشکار نیست». و می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ٩٢﴾ [المائدة: 92]. «اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید! و (از مخالفت فرمان او) بترسید! و اگر روى برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود; و) بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگرى نیست (و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است)» و می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ٣٢﴾ [آل عمران: 32]. «بگو: از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچى کنید، خداوند کافران را دوست نمى‏دارد».

امام ابن بطه العکبری/ می‌گوید: هر گاه یکی از شما حدیثی را شنید که از پیامبر خداص شنیده شده است و علماء از پیامبر روایت نمودند و امامان عالم و عاقل به آن احتجاج نمودند، با رای و هوای نفسانی خود با آن مخالفت نکند تا دچار وعدۀ خدا دربارۀ آن نشود. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٦٣﴾ [النور: 63]. «پس آنان که با فرمان او (پیامبر) مخالفت مى‏کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‏اى دامنشان را بگیرد، یا عذابى دردناک به آنها برسد».

آیا می‌دانید منظور از فتنه در اینجا چیست؟ قسم به خدا منظور از آن شرک به خداوند بزرگ، و کفر بعد از ایمان است. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ [البقرة: 193]. «و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستى، و سلب آزادى از مردم،) باقى نماند» یعنی تا شرکی نماند.

و همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡ وَأَخۡرِجُوهُم مِّنۡ حَيۡثُ أَخۡرَجُوكُمۡۚ وَٱلۡفِتۡنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۚ﴾ [البقرة: 191]. «و آنها را (بت پرستانى که از هیچ گونه جنایتى ابا ندارند) هرکجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند (مکه)، آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستى) از کشتار هم بدتر است».

یعنی شرک به خداوند از جنگ شما با آنان بدتر است[[78]](#footnote-78).

سقوط خانه عنکبوت

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ﴾ [سبأ: 22-23]. «بگو: «کسانى را که غیر از خدا (معبود خود) مى‏پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهى از کار شما نمى‏گشایند، چرا که) آنها به اندازه ذره‏اى در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند. هیچ شفاعتى نزد او، جز براى کسانى که اذن داده، سودى ندارد».

این آیه بر یاران بیت عنکبوت تمام راه‌هایی را که با دعا کردن از مردگان و وابستگی به آنان از آن راه‌ها به شرک وارد می‌شدند. مسدود می‌کند، و در روبه‌روی آنها تمام درها را می‌بندد، و از چهار طریق استحکام می‌بخشد، زیرا دعاکننده با مدعو خود تعلق ندارد، مگر به امید رسیدن به سود، و یا کشف ضرری که از مدعو خود انتظار دارد، و الا اگر امید منفعت را در هر حال از او نداشته باشد قلبش به او وابسته نمی‌گردد، و رغبت و رهبت از او ندارد. این چهار طریق عبارتند از:

1. باید مدعو اسباب جلب نفع و دفع ضرر به دعاکننده را دارا باشد، در حالی که خداوند این راه را قطع کرده است و به ما خبر می‌دهد که این مدعوین غیر خدا ﴿لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [سبأ: 22]. «آنها به اندازه ذره‏اى در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند». ملکیت همه از آن خداست. هر طور که بخواهد در آن تصرف می‌کند.
2. اینکه مدعو شریک مالک اصلی (خداوند) باشد در این صورت می‌تواند به دعاکنندۀ خود به اندازۀ سهمش از شراکت کمک کند. اما خداوند این امر را نیز نفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ﴾ «و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند».
3. اینکه مدعو وزیر و معاون مالک باشد و در کارهایش به او کمک کند، لذا از جایگاهش برای کمک به دعاکننده استفاده کند. در اینجا خداوند وجود معاون در ملکش را نفی می‌کند. ﴿وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ٢٢﴾. «و نه یاور او (خداوند در آفرینش) بودند».
4. آنچه باقی مانده این است که مدعو مقام و منزلت و یا محبوبیتی نزد مالک داشته باشد که بتواند با آن نزد مالک برای دعاکننده‌اش شفاعتی کند. که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ﴾ [طه: 109]. «شفاعت هیچکس سودى نمى‏بخشد، جز کسى که خداوند رحمان به او اجازه داده». پس هیچ شفاعتی وجود ندارد جز در مواردی که قبلاً مفصلاً بیان شد.

اینان به چه طنابی دست آویخته‌اند؟ و به چه دلیلی تمسک جسته‌اند؟ در مقابل نصوص قرآن و سنت به چه جهتی افتخار می‌کنند؟! خداوند متعال مالک الملک است و در ملک خودش طبق اراده‌اش تصرف می‌کند و او ذاتاً غنی و بی‌نیاز از هر چیز غیر خود است. او شریک ندارد، وزیر و یاور ندارد، و هیچکس نزد او شفاعت نمی‌کند جز به شروطی که مطرح نموده است، و جز در محدوده‌ای که بیان شده است. پس آیا این اموات مدفون شده این شرائط و ضوابط را دارند.

بلکه خداوند متعال در چندین جا از قرآن از آنها می‌خواهد که دلیل سمعی یا عقلی برای اثبات مدعای خود و حقانیت عملکرد خود بیاورند اگر راست می‌گویند، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٤﴾ [الأحقاف: 4]. «به آنان بگو: این معبودهایى را که غیر از خدا پرستش مى‏کنید، به من نشان دهید چه چیزى از زمین را آفریده‏اند، یا (با خداوند) شرکتى در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابى آسمانى پیش از قرآن، یا اثر علمى از گذشتگان براى من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست مى‏گویید!».

تطابق وجه تشبیه کامل بین خانه عنکبوت و قبرپرستان

وجه شبه کامل با نقاط سه گانه آن بین دو رکن تشبیه یعنی خانه عنکبوت از یک طرف، و اصحاب قبور آنانی که ولایتشان را به دور از خداوند به اموات وابسته کرده‌اند از طرف دیگر قابل تطبیق است.

نقطه اول: ضعف و سستی: اینان ولایت خودشان را به مخلوقاتی ضعیف که هیچ سود و زیانی و مرگ و حیاتی را در دست ندارند، و زنده شدن پس از مرگ را مالک نیستند، و در مقابل ولایت ذات حق تعالی را رها کرده‌اند که حمد و ستایش خاص اوست، و تمام مخلوقات و همه مملوکات، و خیر و شر کلاً در اختیار اوست. تمام امور نزد او باز می‌گردد. هرچه او اراده کند خواهد شد، و هرچه نخواهد قطعاً اتفاق نمی‌افتد. اگر چیزی را ببخشد هیچ مانعی وجود ندارد، و اگر چیزی را از کسی منع کند عطا کننده‌ای برای آن وجود نخواهد داشت.

نقطه دوم: مشبه به یعنى خانه عنکبوت است به منزله دام و تله‌ای است برای هر حشره‌ای که روی آن عبور کند. اصحاب قبور نیز این چنین دام و تله‌ای هستند که شیطان آن را نصب کرده است، برای انسان‌هایی که عقل و فهم ندارند. هیچ انسانی نیست که بندۀ غیر خدا باشد مگر اینکه عبادتش نصیب شیطان می‌شود. عابد از معبود (دروغی) در نیل به اغراضش سود می‌برد، و معبود از عابد در تعظیم برای او، و شریک قرار دادنش با خداوند متعال بهره می‌برد، خداوند (أ) در این باره می‌فرماید: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ قَدِ ٱسۡتَكۡثَرۡتُم مِّنَ ٱلۡإِنسِۖ وَقَالَ أَوۡلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلۡإِنسِ رَبَّنَا ٱسۡتَمۡتَعَ بَعۡضُنَا بِبَعۡضٖ وَبَلَغۡنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِيٓ أَجَّلۡتَ لَنَاۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثۡوَىٰكُمۡ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ١٢٨﴾ [الأنعام: 128]. «در آن روز که (خدا) همه آنها را جمع و محشور می‌سازد، (مى‏گوید:) اى جمعیت شیاطین و جن! شما افراد زیادى از انسان‌ها را گمراه ساختید! دوستان و پیروان آنها از میان انسان‌ها مى‏گویند: پروردگارا! هریک از ما دو گروه (پیشوایان و پیروان‏گمراه) از دیگرى استفاده کردیم; (ما به لذات هوس آلود و زودگذر رسیدیم; و آنها بر ما حکومت کردند;) و به اجلى که براى ما مقرر داشته بودى رسیدیم». (خداوند) مى‏گوید: «آتش جایگاه شماست; جاودانه در آن خواهید ماند، مگر آنچه خدا بخواهد» پروردگار تو حکیم و داناست».

و می‌فرماید: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ٤٠ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ٤١﴾ [سبأ: 40-41]. «(به خاطر بیاور) روزى را که خداوند همه آنان را بر مى‏انگیزد، سپس به فرشتگان مى‏گوید: آیا این‌ها شما را پرستش مى‏کردند؟!». آنها مى‏گویند: «منزهى (از اینکه همتایى داشته باشى)! تنها تو ولى مائى، نه آنها; (آنها ما را پرستش نمى‏کردند) بلکه جن را پرستش مى‏نمودند; و اکثرشان به آنها ایمان داشتند!».

و می‌فرماید: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ١٧ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِن مَّتَّعۡتَهُمۡ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّكۡرَ وَكَانُواْ قَوۡمَۢا بُورٗا١٨﴾ [الفرقان: 17-18]. «(به خاطر بیاور) روزى را که همه آنان و معبودهایى را که غیر از خدا مى‏پرستند جمع مى‏کند، آنگاه به آنها مى‏گوید: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنان راه را گم کردند؟!». (در پاسخ) مى‏گویند: «منزهى تو! براى ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایى برگزینیم، ولى آنان و پدرانشان را از نعمت‌ها برخوردار نمودى تا اینکه (به جاى شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند».

و می‌فرماید: ﴿۞أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ٦٠﴾ [يس: 60] «آیا با شما عهد نکردم اى فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او براى شما دشمن آشکارى است؟».

خدا رحمت کند شیخ حافظ حکمی را که دربارۀ افعال قبرپرستان چنین می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| والتمسوا الحاجات من موتاهم |  | واتخذوا إلههم هواهم |

آنان حاجت‌ها و نیازهایشان را از امواتشان می‌طلبند.

و هواهای نفسانی خودشان را معبود خود قرار می‌دهند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قد صادهم إبليس في فخاخه |  | بل بعضهم قد صار من أفراخه |

ابلیس آنان را در دام خود صید کرده است.

بلکه بعضی از آنان جزو جوجه‌های او شده‌اند.

نقطه سوم: مشبه به یعنی خانه عنکبوت دارای امنیت کاذبی است که در واقع هیچ کدام از امنیت حسی و معنوی را ندارد، لذا مشبه یعنی قبرپرستان نیز چنین هستند، اما از نظر امان معنوی به خاطر شرکی که مرتکب شده‌اند هرگز هیچ نوع امنیت و اطمینانی را نصیب نخواهند شد. خداوند می‌فرماید: ﴿سَنُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗاۖ وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ وَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلظَّٰلِمِينَ١٥١﴾ [آل عمران: 151]. «بزودى در دلهاى کافران، بخاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایى را براى خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس مى‏افکنیم; و جایگاه آنها، آتش است; و چه بد جایگاهى است جایگاه ستمکاران!».

و از نظر امنیت حسی، پیشینیان آنها قبلاً وسیله‌هایی را برای خودشان قرار دادند که آنها را به فریاد می‌طلبیدند، و گمان بردند که این همان توصیه خالص است، پس سرانجام آنان به کجا رسید؟ نابودی و هلاکت آنان درست از همان جایی بود که گمان امنیت و آرامش را داشته‌اند. پس به مثال‌های زیر در این راستا توجه کنیم.

الف) قوم نوح: آنان در نهایت اطمینان و امنیت به پیامبر خودشان می‌گفتند ﴿مَجۡنُونٞ وَٱزۡدُجِرَ٩﴾ [القمر: 9]. «او دیوانه است! و (با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد». پس جزای آنان چه بود. ﴿فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَغۡلُوبٞ فَٱنتَصِرۡ١٠ فَفَتَحۡنَآ أَبۡوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٖ مُّنۡهَمِرٖ١١ وَفَجَّرۡنَا ٱلۡأَرۡضَ عُيُونٗا فَٱلۡتَقَى ٱلۡمَآءُ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ قَدۡ قُدِرَ١٢ وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ١٣ تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا جَزَآءٗ لِّمَن كَانَ كُفِرَ١٤﴾ [القمر: 10-14]. «نوح÷ به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‏ام، انتقام مرا از آنها بگیر!». در این هنگام درهاى آسمان را با آبى فراوان و پى‏درپى گشودیم. و زمین را شکافتیم و چشمه‏هاى زیادى بیرون فرستادیم; و این دو آب به اندازه مقدر با هم درآمیختند (و دریاى وحشتناکى شد)! و او را بر مرکبى از الواح و میخ‌هایى ساخته شده سوار کردیم. آن‌ کشتی‌ در منظر و دیدگاه‌ ما و با حفظ و نگه‌داشت‌ ما حرکت مى‏کرد! این کیفرى بود براى کسانى که (به نوح) کافر شده بودند! (و ما آنان را غرق کردیم). (در این آیه اثبات صفت دو چشم براى خداوند است که به جلال و عظمت او لایق دارد)».

ب) قوم عاد: آنقدر به خود مطمئن بودند. وقتی که ابر عذاب را دیدند که به سمت آنان می‌آمد گفتند: ﴿هَٰذَا عَارِضٞ مُّمۡطِرُنَاۚ﴾ [الأحقاف: 24]. «این ابرى است که بر ما مى‏بارد». خداوند می‌فرماید: ﴿بَلۡ هُوَ مَا ٱسۡتَعۡجَلۡتُم بِهِۦۖ رِيحٞ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٞ٢٤ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيۡءِۢ بِأَمۡرِ رَبِّهَا فَأَصۡبَحُواْ لَا يُرَىٰٓ إِلَّا مَسَٰكِنُهُمۡۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ٢٥﴾ [الأحقاف: 24-25]. «(ولى به آنها گفته شد:) این همان چیزى است که براى آمدنش شتاب مى‏کردید، تندبادى است (وحشتناک) که عذاب دردناکى در آن است. همه چیز را بفرمان پروردگارش در هم مى‏کوبد و نابود مى‏کند (آرى) آنها صبح کردند در حالى که چیزى جز خانه‏هایشان به چشم نمى‏خورد; ما این‏گونه گروه مجرمان را کیفر مى‏دهیم».

ج) قوم ثمود: وقاحت در اطمینان آنان را بدانجا رساند که به پیامبرشان چنین گفتند: ﴿يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٧٧﴾ [الأعراف: 77]. «اى صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستى، آنچه ما را با آن تهدید مى‏کنى، بیاور». پس چه چیز اتفاق افتاد؟

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ٧٨﴾ [الأعراف: 78]. «سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت; و صبحگاهان، (تنها) جسم بى‏جانشان در خانه‏هاشان باقى مانده بود».

د) قوم فرعون: آنان به دشمن خدا فرعون می‌گفتند: ﴿أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَۚ﴾ [الأعراف: 127]. «آیا موسى و قومش را رها مى‏کنى که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازد؟». و عاقبت همه آنان چنین شد که خداوند بیان می‌کند. ﴿فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ٤٠﴾ [القصص: 40]. «ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم; اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود».

این نهایت دردناکی است که دربارۀ عنکبوت ماده اتفاق افتاده است. هلاکت، نابودی، قطع نسل به خاطر گمان اطمینان و امنیت گرچه عنکبوت ماده رفت، و بخاطر مکلف نبودنش کارش خاتمه یافت. اما کار این‌ها (قبرپرستان) بخاطر سرنوشتی که در انتظار آن‌هاست خاتمه نمی‌یابد لذا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ٨٦ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَى ٱللَّهِ يَوۡمَئِذٍ ٱلسَّلَمَۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ٨٧﴾ [النحل: 86-87]. «و هنگامى که مشرکان معبودهایى را که همتاى خدا قرار دادند مى‏بینند، مى‏گویند: «پروردگارا! این‌ها همتایانى هستند که ما به جاى تو، آنها را مى‏خواندیم! «در این هنگام، معبودان به آنها مى‏گویند: «شما دروغگو هستید! (شما هواى نفس خود را پرستش مى‏کردید!). و در آن روز، همگى (ناگزیر) در پیشگاه خدا تسلیم مى‏شوند; و تمام آنچه را (نسبت به خدا) دروغ مى‏بستند، گم و نابود مى‏شود».

اين‌ها مثال‌هايى است كه ما براى مردم مى‏زنيم، و جز دانايان آن را درک نمى‏كنند

ابن کثیر/ می‌گوید: آنها را نمی‌فهمد و در آن تدبر نمی‌کند جز راسخان و متبحر در علم[[79]](#footnote-79).

شیخ سعدی/ می‌گوید: این تعریف و مدح مثال‌هایی است که خداوند آورده است، و تحریک برای تدبر در آنها، و تعریف کسی که در آنها تعقل می‌کند و عنوان می‌کند، چنین انسانی از زمرۀ عالمان است. پس استنباط می‌شود کسی که در این مثال‌ها تعقل نکند جزو عالمان نیست. بدلیل اینکه خداوند مثال‌های مذکور در قرآن را برای امور مهم، مفاهیم عالیه، و مسائل بزرگ مطرح کرده است[[80]](#footnote-80).

شأن و منزلت مثال‌هایی را که خداوند در کتابش ذکر کرده است بسیار بزرگ است، این مثال‌ها امور عقلی به امور حسی نزدیک می‌کنند که حقیقتاً این نوع مثال‌ها در قرآن فراوانند. حتی در اولین سوره بعد از سوره فاتحه، و در اولین صفحه قرآن بعد از ذکر مقدمه سوره آنها را شروع کرده است. زیرا بیشتر مثال‌هایی که خداوند ذکر می‌کند در آنها اصل دین و تثبیت توحید و عقیده آورده شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ لَكُم مَّثَلٗا مِّنۡ أَنفُسِكُمۡۖ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ فَأَنتُمۡ فِيهِ سَوَآءٞ تَخَافُونَهُمۡ كَخِيفَتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ٢٨﴾ [الروم: 28].

«خداوند مثالى از خودتان، براى شما زده است: آیا (اگر مملوک و برده‏اى داشته باشید)، این برده‏هاى شما هرگز در روزی‌هایى که به شما داده‏ایم شریک شما مى‏باشند; آنچنان که هردو مساوى بوده و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید، آن‌گونه که در مورد شرکاى آزاد خود بیم دارید؟! اینچنین آیات خودرا براى کسانى که تعقل مى‏کنند شرح مى‏دهیم».

یعنی: وقتی که شما ناپسند می‌دارید که بنده‌تان در رزق ‌و روزی شریک شما گردد. پس چگونه از بندگانم برای من شریک قرار می‌دهید در چیزی که تنها مال من است، آن هم الوهیت که شایسته کسی جز من نیست.

پس هرکس چنین رنجی ببرد احترام و ارزش شایسته من را نگرفته و مرا مستحق چیزی ندانسته است که تنها حق من است، نه حق مخلوقات من.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ٧٣ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ٧٤﴾ [الحج: 73-74]. «اى مردم! مثلى زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانى را که غیر از خدا مى‏خوانید، هرگز نمى‏توانند مگسى بیافرینند، هرچند براى این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چیزى از آنها برباید، نمى‏توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‏کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان). خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند; خداوند قوى و شکست‏ناپذیر است».

پس قدر و منزلت حقیقی خداوند را رعایت نکرده، و تعظیم به حق او را انجام نداده کسی که چیزی از انواع عبادات خاص خداوند متعال را برای مخلوقی غیر خدا انجام دهد، که توان خلق ضعیفترین و کوچکترین حشره روی زمین یعنی مگس را ندارد، بلکه اگر مگس چیزی را از او برباید توان باز گرفتن را از او ندارد. ﴿ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ٧٣﴾ [الحج: 73]. «هم این طلب‏کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)».

هنگامی که این قول خداوند را می‌خوانی تاسف شدیدتر می‌شود. ﴿وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ٢٧﴾ [الزمر: 27]. «ما براى مردم در این قرآن از هر نوع مثلى زدیم، شاید متذکر شوند».

﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورٗا٨٩﴾ [الإسراء: 89]. «ما در این قرآن، براى مردم از هر چیز نمونه‏اى آوردیم (و همه معارف در آن جمع است); اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کارى) جز انکار، ابا داشتند».

﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٖۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَكۡثَرَ شَيۡءٖ جَدَلٗا٥٤﴾ [الكهف: 54]. «و در این قرآن، از هر گونه مثلى براى مردم بیان کرده‏ایم; ولى انسان بیش از هر چیز، به مجادله مى‏پردازد».

﴿وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖۚ وَلَئِن جِئۡتَهُم بِ‍َٔايَةٖ لَّيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُبۡطِلُونَ٥٨﴾ [الروم: 58]. «ما براى مردم در این قرآن از هر گونه مثال و مطلبى بیان کردیم; و اگر آیه‏اى براى آنان بیاورى، کافران مى‏گویند: «شما اهل باطلید (و این‌ها سحر و جادو است)».

خداوند برای تقریر عقیده و توحید و توضیح و تفهیم دین حق به عقول مردم چقدر مثال در قرآن ذکر کرده است، و دین حق را با حجت‌ها و دلائل قاطع بیان نموده است.

با وجود کثرت این مثال‌ها و دلائل قاطع و مستحکم بیشتر مردم جز مجادله و عناد و افکار حق و کفر به آیات خداوند راه دیگری را نپیمودند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَئِن جِئۡتَهُم بِ‍َٔايَةٖ لَّيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُبۡطِلُونَ٥٨﴾ [الروم: 58]. «ترجمه آن گذشت» یعنی: اگر یک آیه آشکار و واضح مانند: انشقاق ماه را برای آنان بیاوری می‌گویند این نشانه باطل و سحر است.

بعد از بیان این مطالب بدان ای کسی که خداوند تو را حفظ کند

آیات یاد شده پند و عبرتی هستند برای کسی که دچار درد قبرپرستی شده است، از کسانی که خود را مسلمان می‌دانند، پس برای عبد لازم است خود را بیابد، و از کید دشمنانش خود را حفظ کند، و از خودش این سوال‌ها را بپرسد.

1. آن شرکی که خداوند آن را در قرآن گناه بزرگ تلقی می‌کند چیست؟ و خبر می‌دهد که صاحب آن هرگز بخشوده نخواهد شد. آیا تنها منظور بت‌ها هستند، یا منظور هر چیزی غیر خدا است که پرستش می‌شود؟
2. ابراهیم÷ از چه چیز خود را تبرئه کرد. و چه چیز را از قومش نپسندید؟
3. چرا خداوند اخبار امت‌های پیشین را برای ما بازگو می‌کند، و افعال آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهد، و این اخبار را به صورت آیات تلاوت شده در میان انسان‌ها منتشر می‌کند و در کتاب حکیمش آنها را تکرار می‌نماید؟

خواننده محترم:

در حالی که به این سوال‌ها جواب می‌دهد باید بخاطر داشته باشد، شیطانی که گذشتگان را گمراه نمود، و آنان را وارد شرک زیان‌بار کرد، هرگز با او سازش نکرده و نخواهد کرد، و گناهانش بین او و امت محمدص قرار نخواهد گرفت. و امت پیامبر بزرگ محمدص سنت‌های خداوند را تغییر نداده و همچنین طبیعت بشری را که دائماً در معرض عارضه غفلت، نسیان، نادانی، کفر، فسق و نافرمانی است. تغییر نخواهد داد.

تا زمانی که پردۀ (باز دارنده) برداشته می‌شود و حقیقت آشکار می‌گردد دائماً این قول حق خداوند را تلاوت می‌کنیم: ﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ٤١ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ٤٢ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ٤٣﴾ [العنكبوت: 41-43].

«مثل کسانى که غیر از خدا را اولیاى خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‏اى براى خود انتخاب کرده; در حالى که سست‏ترین خانه‏هاى خانه عنکبوت است اگر مى‏دانستند. خداوند آنچه را غیر از او مى‏خوانند مى‏داند، و او شکست‏ناپذیر و حکیم است. این‌ها مثال‌هایى است که ما براى مردم مى‏زنیم، و جز دانایان آن را درک نمى‏کنند».

درود و رحمت خدا بر پیامبر رحمت محمدص و آل و اصحاب او.

نوشته فقیر به سوى خدا

خلیل بن إبراهیم أمین

الممكلة العربية السعودية

ص. پ 380980 الرياض 11345

پایان ترجمه 9/12/1384هـ.ش

1. - صحیح ابن حبان 2/232 حدیث (573). ومستدرک حاکم 4/188 حدیث (7318)، وحاکم گفته است اسناد این حدیث صحیح است. و مسند ابی یعلی 10/495 حدیث (6110)، وحسین اسد اسناد آن را صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - قسمتى از حدیث طولانى است که در بخارى 5/2384 حدیث (6137) آمده است، وابن حبان 2/58 حدیث (347)، مسند أحمد 6/56 حدیث (26236)، مسند أبی یعلى 2/520 حدیث (7087)، وسنن بیهقی وغیره.

 ابن حجر به نقل از طوخی گفته است: هنگامى که ولى الله کسى است که خدا را با تقوى و پرهیزکارى پرستش می‌کند، خداوند نیز او را با حفظ و امان و یارى خود نگهدارى می‌کند، و چنانکه آمده: دشمن دشمن، دوست است، و دوست دشمن، دشمن است، پس دشمن ولى الله دشمن خداست، و هرکس با ولى الله دشمنى کند مانند این است که با او اعلام جنگ کرده است، و هرکس با ولى الله اعلام جنگ کند با خدا اعلام جنگ کرده است. نگا: فتح البارى 11/432 شرح همین حدیث. [↑](#footnote-ref-2)
3. - حدیث موقوف : حدیثی است که سندش تنها به صحابی متصل است و از او نمی‌گذرد (مترجم). [↑](#footnote-ref-3)
4. - به مرجع سابق مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-4)
5. - مستدرک حاکم 1/44 حدیث (4)، و 3/303 حدیث (5182)، 4/364 حدیث (7933)، وسنن ابن ماجه 2/1320 حدیث (3989)، وسه معجم طبرانی، ومسند شهاب و غیره. [↑](#footnote-ref-5)
6. - در صحیح مسلم وکتب حدیث دیگر از ابو هریرهس روایت شده است که پیامبر خداص فرموده است «بدأ الإسلام غریباً وسیعود غریباً کما بدأ، فطوبی للغربا». اسلام در ابتدای (دعوت) غریبانه شروع کرد و در آینده نیز همانند (روزهای اول) به غربت بر می‌گردد پس خوشا به حال غریبان.

 ابن عمر در روایت خودش افزوده است که: «وهو یأرز بین المسجدین (مسجد النبي، ومسجد الحرام مكه) کما تأرز الحیة إلى جحرها»: «او محدود می‌گردد بین دو مسجد همانطور که مار خودش را در سوراخش جمع می‌کند». مراجعه شود به صحیح مسلم 1/130 حدیث (146) و (145). [↑](#footnote-ref-6)
7. - امام ابن قیم/ جملات نفیسی درباره غربت مؤمن دارند او می‌گوید : دین او بخاطر فساد ادیان دیگر غریب است. تمسک او به سنت به علت تمسک مردم به بدعت غریب است به دلیل عقائد منحرف دیگران، عقیدۀ او غریب است. بخاطر نماز بد و ناقص دیگران، نماز او غریب است. بخاطر فساد و گمراهی مردم، راه (درست) او غریب است. انتساب او بخاطر مخالفت با انتساب دیگران غریب است. معاشرتش با دیگران غریب است بخاطر اینکه او بر خلاف هواهای نفسانیشان با آنها معاشرت می‌کند.

 خلاصه: او در امور دنیوی و اخروی غریب است، از میان مردم یاری‌دهنده و کمک کننده‌ای برای خود نمی‌بیند. او دانایی است در میان نادانان، اهل سنت است در میان اهل بدعت، در میان کسانی که دعوت به بدعت و هواهای نفسانی می‌کنند، او به سوی خدا و پیامبرش دعوت می‌کند. در میان مردمی که معروف نزد آنان منکر و منکر نزد آنان معروف است او امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. (مدارج السالکین 3/194-205) [↑](#footnote-ref-7)
8. - منظور یاران بیت عنکبوت است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - قول هود÷ در سوره اعراف آیه 65. [↑](#footnote-ref-9)
10. - قول صالح÷ در سوره هود آیه 61. [↑](#footnote-ref-10)
11. - قول شعیب÷ در سوره انعام آیه 59. [↑](#footnote-ref-11)
12. - پیامبر خداص می‌فرماید: «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي أمر الله وهم كذلك».

 «همیشه عده‌ای از امت من بر راه حق استوارند، کسانی که می‌خواهند آنها را شکست دهند نمی‌توانند ضرری به آنان برسانند تا اینکه حکم خدا نازل شود و آنان همچنانند» صحیح مسلم حدیث (1920)، (1921)، (1922)، (1923)، (1037) وغیره. [↑](#footnote-ref-12)
13. - ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا١١٥ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا١١٦ إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا١١٧ لَّعَنَهُ ٱللَّهُۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا١١٨ وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا١١٩ يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا١٢٠ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنۡهَا مَحِيصٗا١٢١﴾ [النساء: 115-121]. «کسى که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهى جز راه مؤمنان پیروى نماید، ما او را به همان راه که مى‏رود مى‏بریم; و به دوزخ داخل مى‏کنیم; و جایگاه بدى دارد. خداوند، شرک به او را نمى‏آمرزد; (ولى) کمتر از آن را براى هرکس بخواهد (و شایسته بداند) مى‏آمرزد. و هرکس براى خدا همتایى قرار دهد، در گمراهى دورى افتاده است. آنچه غیر از خدا مى‏خوانند، فقط بت‌هایى است (بى‏روح)، که هیچ اثرى ندارد; و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است. خدا او را از رحمت خویش دور ساخته; و او گفته است: «از بندگان تو، سهم معینى خواهم گرفت! و آنها را گمراه مى‏کنم! و به آرزوها سرگرم مى‏سازم! و به آنان دستور مى‏دهم که (اعمال خرافى انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک خدایى‏را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!)» و هر کس، شیطان را به جاى خدا ولى خود برگزیند، زیان آشکارى کرده است. شیطان به آنها وعده‏هاى (دروغین) مى‏دهد; و به آرزوها، سرگرم مى‏سازد; در حالى که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمى‏دهد. آنها (پیروان شیطان) جایگاه‌شان جهنم است; و هیچ راه فرارى ندارند». [↑](#footnote-ref-13)
14. - مراجعه شود به تفسیر قرآن العظیم (ابن کثیر) وفتح القدیر (شوکانی) و کتاب تفسیر الکریم الرحمن (سعدی) – تفسیر همین آیه با اندکی تصرف و تلخیص. [↑](#footnote-ref-14)
15. - تعلیق: شیخ صالح الفوزان (خدا او را حفظ کند) می‌گوید : ای کاش به جای اعجاز علمی، اعجاز بحثی گفته می‌شد زیرا اعجاز قرآن از چند نظر زیر است؛

 1) از نظر لغت و اسلوب 2) از نظر احاطه علمی به آنچه در گذشته بوده و آنچه در آینده می‌آید 3) از نظر احکام شرعی 4) از نظر احکام بشری قابل بحث که خطا پذیر نیستند اما سه قسم اول به هیچ وجه در آنها خطا نفوذ نمی‌کند زیرا از طرف خداوند حکیم حمید نازل شده‌اند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - این بحث را روزنامه الاهرام قاهره در ماه رمضان مبارک با تحقیق مایسه عبدالرحمن تحت عنوان «یقین در عصر علم» بخش سوم منتشر کرد. [↑](#footnote-ref-16)
17. - علماء لغت‌شناس دربارۀ واژه عنکبوت اختلاف دارند برخی آن را مذکر و برخی دیگر آن را مؤنث می‌دانند. ابن منظور (در لسان العرب) می‌گوید : عنکب جنس عنکبوت است و می‌تواند هم مذکر و هم مونت بیاید. قرطبی (در کتاب تفسیرش) از فراء نقل می‌کند که (این واژه) مذکر است و به این قول اعراب استشهاد کرده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| علی هطالهم منهم بیوت |  | کأن العنکبوت هو اتبناها |

مراجعه شود به کتاب لسان العرب / ابن منظور / جلد 1/632، و تفسیر قرطبی 13/306. [↑](#footnote-ref-17)
18. - ترتیب ظاهری حقائق در اصل بحث مطرح نیست. [↑](#footnote-ref-18)
19. - متفق علیه، صحیح بخاری 5/2312 حدیث (5912)، وصحیح مسلم 1/58 حدیث (30). [↑](#footnote-ref-19)
20. - متفق علیه، صحیح بخاری (7082) و صحیح مسلم (86). [↑](#footnote-ref-20)
21. - مجموع الفتاوی 10/150. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مستدرک حاکم 1/175حدیث (331)، وابن ماجه 1/16 حدیث (43)، مسند امام احمد. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مدارج السالکین / ابن القیم 3/450 [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیح مسلم 3/1567 حدیث (1978)، وصحیح ابن حبان، ومستدرک حاکم وسنن النسائی. [↑](#footnote-ref-24)
25. - الکفایة فی علم الروایة 1/185. [↑](#footnote-ref-25)
26. - سنن ابو داود 3/238 حدیث (3313)، وسنن ابن ماجه 1/688 حدیث (2130)، وسنن بیهقی الکبری (19926) ومسند أحمد. [↑](#footnote-ref-26)
27. - صحیح بخاری 6/2463 حدیث (6318)، صحیح ابن خزیمه 3/352 حدیث (2341). [↑](#footnote-ref-27)
28. - مجموع فتاوی شیخ الاسلام 33/123. [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحیح مسلم 4/2080 حدیث (2708)، صحیح ابن خزیمه 4/150 حدیث (2566). [↑](#footnote-ref-29)
30. - کتاب التوحید، شیخ صالح الفوزان صفحه (9). [↑](#footnote-ref-30)
31. - مسند طیالسى 1/282 حدیث (2109)، ومصنف عبدالرزاق 11/183 حدیث (20276). [↑](#footnote-ref-31)
32. - مستدرک حاکم 4/269 حدیث (7605)، ومسند امام أحمد احادیث (21353)، (21406)، (21544). حاکم گفته است این حدیث صحیح الاسناد است. [↑](#footnote-ref-32)
33. - مستدرک حاکم 4/286 حدیث (7660)، مسند امام احمد 5/174 حدیث (21562). حاکم گفته است این حدیث صحیح الاسناد است. [↑](#footnote-ref-33)
34. - معجم کبیر طبرانی 11/241 حدیث (11615). [↑](#footnote-ref-34)
35. - اغاثة اللهفان ابن قیم (1/70). [↑](#footnote-ref-35)
36. - تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر 2/111. [↑](#footnote-ref-36)
37. - متفق علیه، بخاری 1/417 حدیث (1181). وصحیح مسلم 11/94 حدیث (92) از حدیث ابن نمیر وغیر هما. [↑](#footnote-ref-37)
38. - متفق علیه، بخاری 3/1213 حدیث (3156)، صحیح مسلم 4/2160 حدیث (2805). [↑](#footnote-ref-38)
39. - فتح القدیر شوکانی 4/675. [↑](#footnote-ref-39)
40. - متفق علیه بخاری 2/939 حدیث (2511)، وحدیث (5631) وحدیث (5632) ومسلم 1/91 حدیث (87). [↑](#footnote-ref-40)
41. - متفق علیه، صحیح بخاری 4/1626 حدیث (4207)، وصحیح مسلم 1/90 حدیث (86). [↑](#footnote-ref-41)
42. - مراجعه شود به صحیح مسلم 1/90 باب شماره (38). [↑](#footnote-ref-42)
43. - متفق علیه، صحیح بخاری 1/446 حدیث (1265)، وصحیح مسلم 1/376 حدیث (529). [↑](#footnote-ref-43)
44. - متفق علیه، صحیح بخارى 1/168 حدیث (426)، وصحیح مسلم 1/376 حدیث (530). [↑](#footnote-ref-44)
45. - متفق علیه، بخاری 3/1273 حدیث (3267)، مسلم 9/377 حدیث (531). [↑](#footnote-ref-45)
46. - صحیح مسلم 1/377 حدیث (532)، صحیح ابن حبان 14/334 حدیث (6425). [↑](#footnote-ref-46)
47. - سنن بیهقی کبرى 4/80 حدیث (2/70). وابن عبدالبر در تمهید، واستدکار آن را آوره است وآلبانی در اتحاف المساجد. [↑](#footnote-ref-47)
48. - صحیح ابن خزیمه 2/6 حدیث (789)، صحیح ابن حبان 15/260 حدیث (6847). [↑](#footnote-ref-48)
49. - ابو داود 2/218 حدیث (2042). [↑](#footnote-ref-49)
50. - مسند احمد 2/367 حدیث (8790)، ومصنف ابن أبی شیبه 2/150 حدیث (7543)، ومصنف عبدالرزاق 3/577 حدیث (6726). [↑](#footnote-ref-50)
51. - مصنف عبدالرزاق 2/150 حدیث (75402)، مسند أبی یعلى 1/361 حدیث (469). [↑](#footnote-ref-51)
52. - مصنف عبدالرزاق 3/577 حدیث (6726). [↑](#footnote-ref-52)
53. - صحیح مسلم 2/666 حدیث (969)، مستدرک 1/524 حدیث (1367)، وسنن نسائی 4/88 حدیث (2031). [↑](#footnote-ref-53)
54. - صحیح مسلم 2/666 حدیث (968)، أبوداود 3/215 حدیث (3219)، نسائی 4/88 حدیث (2030)، ومعجم الکبیر 18/314 حدیث (811). [↑](#footnote-ref-54)
55. - نووی / 7/36. [↑](#footnote-ref-55)
56. - صحیح ابن حبان 7/453 حدیث (3180)، مستدرک 1/253 حدیث (1384)، ابوداود 3/218 حدیث (3236)، ترمذی 2/136 حدیث (320)، نسائی 4/94 حدیث (2043)، ومسند احمد و المعجم الکبیر. [↑](#footnote-ref-56)
57. - صحیح مسلم 2/667 حدیث (970)، ونسائی 4/286 حدیث (2027)، ابن ماجه 1/498 حدیث (1562) (1563) (1564)، والمسند 3/332 حدیث (14605). [↑](#footnote-ref-57)
58. - مستدرک حاکم 1/252 حدیث (1370). [↑](#footnote-ref-58)
59. - کتاب (الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد) شیخ صالح فوزان. [↑](#footnote-ref-59)
60. - تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر 4/59. [↑](#footnote-ref-60)
61. - صحیح بخاری 5/2170 حدیث (5420). [↑](#footnote-ref-61)
62. - صحیح مسلم 1/131 حدیث (145) و (146). [↑](#footnote-ref-62)
63. - صحیح مسلم 2/671 حدیث (976)، وصحیح ابن حبان 7/440 حدیث (3169). [↑](#footnote-ref-63)
64. - صحیح مسلم 2/672 حدیث (977)، وصحیح ابن حبان 3/261 (981) وغیره. [↑](#footnote-ref-64)
65. - مستدرک حاکم 1/532 حدیث (1393)، وسنن نسائی حدیث (2033)، سنن کبری، ومسند امام احمد. [↑](#footnote-ref-65)
66. - مسند امام احمد حدیث (1235)، وابو یعلى 1/240 حدیث (278). [↑](#footnote-ref-66)
67. - صحیح مسلم 2/669 حدیث (974)، وابن حبان ومستدرک حاکم ومسند احمد. [↑](#footnote-ref-67)
68. - صحیح مسلم 1/218 حدیث (249)، و 2/669 حدیث (974)، وابن خزیمه، وابن حبان، وابو داود، وسنن نسائی وبیهقی واحمد. [↑](#footnote-ref-68)
69. - مصدر سابق. [↑](#footnote-ref-69)
70. - مصدر سابق. [↑](#footnote-ref-70)
71. - مصدر سابق. [↑](#footnote-ref-71)
72. - مصدر سابق. [↑](#footnote-ref-72)
73. - مستدرک حاکم 1/526 حدیث (1372)، وابو داود 3/215 حدیث (3221). [↑](#footnote-ref-73)
74. - باطل است و هیچ اصل و اساسی ندارد. [↑](#footnote-ref-74)
75. - موضوع است، نگا: کشف الخفاء (2/152)، المقاصد الحسنه (883) تمییز الطیب (1083). [↑](#footnote-ref-75)
76. - اغاثة اللهفان / ابن قیم صفحه (220-221). [↑](#footnote-ref-76)
77. - الابانة، لابن بطة العکبری 1/260. [↑](#footnote-ref-77)
78. - این چند جمله از کتاب (الإبانۀ فی معتقد فرقۀ الناجیۀ)، تألیف ابن بطه عکبرى - باب ایمان - نقل شده است. [↑](#footnote-ref-78)
79. - تفسیر ابن کثیر3/548. [↑](#footnote-ref-79)
80. - تفسیر الکریم المنان [↑](#footnote-ref-80)